



پژوهشکده شورای نگهبان

اظهار نظر مجمع مشورتی حقوقی

در خصوص:

طرح اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی

کد گزارش: ۹۸۰۲۰۰۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰

پژوهشکده شورای نگهبان

طرح اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی

مقدمه

«طرح اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس» که بدواً در قالب ۸ ماده در مقام اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردیده بود، به صورت کامل ناظر به موضوع استانی شدن حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی بود. طرح مزبور با اصلاحاتی نهایتاً در قالب ۲۳ ماده به تصویب کمیسیون تخصصی مربوطه رسید و علاوه بر موضوع «استانی شدن حوزه‌های انتخابیه» به برخی موضوعات دیگر که تاحدودی با موضوع استانی شدن مرتبط بود نیز پرداخت. گزارش کمیسیون محترم پس از طرح در صحن و تصویب کلیات آن به جهت نواقص و برخی ایراداتی که درخصوص قانون انتخابات مجلس و همچنین موضوع عمده آن (استانی شدن) وجود داشت مجدداً جهت بررسی به کمیسیون مربوطه ارجاع گردید و در این مرحله کمیسیون با عنایت به بررسی‌های سابق خود در حوزه اصلاح قانون انتخابات مجلس و رفع خلاءها و ایرادات آن و همچنین در راستای تحقق بخشی از سیاست‌های کلی انتخابات، اقدام به اصلاحات و الحاقات متعددی نسبت به گزارش سابق خود نمود و نهایتاً گزارش مزبور پس از اصلاحات متعدد و رفت و برگشت‌های زیاد بین کمیسیون تخصصی مربوطه و صحن علنی، نهایتاً در تاریخ ۱۳۹۸/۲/۳ به تصویب مجلس رسید.

طرح مزبور حاوی محورهای متعددی است که به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. رفع ایرادات و ابهامات قانونی موجود در قانون انتخابات مجلس
۲. اصلاح نظام انتخاباتی مجلس از اکثریتی دو مرحله‌ای به نوعی نظام تناسبی و استانی
۳. اصلاح شرایط داوطلبان
۴. اصلاح سازوکارهای ثبت نام و بررسی صلاحیت داوطلبان
۵. پیش بینی ساختارهایی از جمله هیأت اجرایی مرکزی، کمیسیون بررسی تبلیغات در سطح ملی و استان و ضوابط حاکم بر آنها
۶. اصلاح ضوابط و نظامات حاکم بر تبلیغات انتخاباتی نامزدها
۷. پیش بینی سازوکار شفافیت و نظارت بر تأمین مالی انتخابات (هزینه‌های انتخاباتی)
۸. اصلاح تخلفات و جرایم انتخاباتی

در این گزارش و گزارش‌های آتی سعی خواهد شد ضمن تبیین رؤوس اصلی مفاد مصوبه مجلس، ایرادات و نکات موجود در آن نیز تبیین گردد. شایان ذکر است مصوبه حاضر به جز در برخی محورهای و برخی احکام، حاوی اصلاحات مناسب و صحیحی نسبت به قانون انتخابات مجلس موجود می‌باشد.

شرح و بررسی

ماده (۱) - نکته و ابهام

مطابق این ماده انتخابات میان‌دوره‌ای تنها همزمان با یکی از انتخابات‌های سراسری برگزار خواهد شد و صرفاً در صورتی که تعداد نمایندگان به چهارپنجم کاهش پیدا کند و از سوی دیگر بیش‌تر از یک سال به پایان دوره نمایندگی باقی باشد انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس به صورت مستقل برگزار خواهد شد.

این ماده در واقع ابهام و تعارضی که هم اکنون در قانون انتخابات فعلی (در مواد (۴) و (۸)) در خصوص موارد برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای وجود دارد را برطرف نموده است. زیرا بر اساس ماده (۴) فعلی (اصلاحی ۱۳۸۶/۱/۲۶) مقرر شده «انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در حوزه‌های فاقد نماینده همزمان با یکی از انتخابات مذکور در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام خواهد شد...»، اما بر اساس تبصره‌های «۲» و «۳» ماده (۸) قانون^۱ در مواردی وزارت کشور مکلف گردیده است با هماهنگی شورای نگهبان، حداکثر ظرف مدت هفت ماه، انتخابات مجدد را همزمان در حوزه‌های انتخابیه مذکور برگزار نماید. لذا نوعی ابهام در اجرای انتخابات میان‌دوره‌ای ایجاد شده بود و ماده حاضر سعی نموده ضمن تجمیع همه حالاتی که ممکن است نیاز به انتخابات میان‌دوره‌ای باشد، حکم واحدی اتخاذ نماید.

اما نکته‌ای که در خصوص این ماده وجود دارد آن است که لازم بود تبصره‌های «۲» و «۳» ماده (۸) قانون حذف می‌گردید و لکن در اصلاحات مقرر در ماده (۸) قانون موضوع ماده (۷) مصوبه حاضر، تبصره «۳» ابقاء شده است و لذا با ابقای این تبصره تعارض بین حکم ماده اصلاحی حاضر و حکم تبصره مزبور وجود خواهد داشت.

۱. ماده ۸- ...

تبصره ۲ - (اصلاحی ۱۳۷۹/۰۸/۲۵) چنانچه انتخابات یک یا چند حوزه انتخابیه متوقف یا باطل گردد و یا اعتبارنامه منتخبین مورد تأیید مجلس واقع نشود، وزارت کشور مکلف است با هماهنگی شورای نگهبان حداکثر ظرف مدت هفت ماه انتخابات مجدد را همزمان در حوزه‌های انتخابیه مذکور برگزار نماید. مهلت هفت ماه، از تاریخ تعیین وضعیت آخرین حوزه در بین حوزه‌های انتخابیه مورد نظر محاسبه می‌شود.

تبصره ۳ - (اصلاحی ۱۳۷۹/۰۸/۲۵) چنانچه به علت فوت، استعفاء و یا هر علت دیگر حوزه انتخابیه‌ای یک یا چند نماینده خود را از دست بدهد، وزارت کشور مکلف است ظرف مدت هفت ماه پس از تاریخ اعلام آن توسط مجلس شورای اسلامی با هماهنگی شورای نگهبان انتخابات را در حوزه مربوطه برگزار نماید.

ماده (۲)

این ماده در مقام اصلاح عنوان فصل دوم قانون بوده و باتوجه به اصلاحات محتوایی این فصل ناظر به تغییر در حوزه‌بندی انتخابات می‌باشد.

مواد (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۱۳)

مواد مزبور ناظر به یکی از موضوعات اصلی طرح حاضر ناظر به استانی - تناسبی شدن انتخابات مجلس می‌باشد. براین اساس باتوجه به ضرورت نگاه جامع به مجموع مواد مربوط به این موضوع، ابتدا نظام مقرر در این مواد به صورت مجموعی مورد توجه و بررسی قرار گرفته و در ادامه نیز ایرادات هر ماده به تفکیک بیان خواهد شد.

الف - کلیات

مطابق مواد فوق‌الذکر اولاً هر استان به عنوان حوزه انتخابیه اصلی شناخته شده و حوزه‌های انتخابیه موجود به عنوان حوزه انتخابیه فرعی شناخته خواهند شد. همچنین «حوزه‌های انتخابیه تابعه حوزه‌های انتخابیه فعلی»، به عنوان «حوزه انتخابیه تابعه فرعی» شناخته خواهند شد و تعداد نمایندگان هر حوزه انتخابیه استان معادل تعداد نمایندگان حوزه‌های انتخابیه فعلی موجود در استان است. برای مثال اگر یک استانی هم اکنون متشکل از چهار حوزه انتخابیه (حوزه الف، ب، ج و د) باشد و هرکدام از این حوزه‌ها به ترتیب واجد ۳-۲-۱ و ۱ نماینده باشند، کل استان به عنوان حوزه انتخابیه استان شناخته شده و دارای هفت کرسی خواهد بود.

ثانیاً ثبت نام داوطلبان در انتخابات به صورت فردی و یا از طریق فهرست خواهد بود و همچنین هریک از داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید منحصراً از یک حوزه انتخابیه فرعی، ثبت نام کند و شرط آن این است که داوطلب خود یا یکی از والدینش متولد محدوده جغرافیایی حوزه انتخابیه فرعی محل ثبت نام باشد یا سابقه حداقل هفت سال سکونت غیرمستمر یا سابقه حداقل پنج سال سکونت مستمر متصل به زمان ثبت نام در آن محدوده یا سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی در آن حوزه را داشته باشد. بنابراین نامزدها هرکدام برای حوزه فرعی (که همان حوزه انتخابیه موجود است) ثبت نام می‌کنند.

ثالثاً رأی‌دهندگان در کلیه مناطق استان می‌توانند برای هریک از حوزه‌های انتخابیه فرعی واقع در استان از بین نامزدهای مربوط به همان حوزه فرعی، به میزان کرسی‌های آن، نماینده یا نمایندگان مورد نظر خود را انتخاب نمایند. به عبارت دیگر هر رأی‌دهنده در استان می‌تواند به صورت مجزا برای حوزه‌های الف، ب، ج و د از بین نامزدهای همان حوزه نماینده انتخاب کند.

رابعاً رأی دهندگان می‌توانند به عنوان یک فهرست انتخاباتی رأی داده یا داوطلبان مدنظر خویش را اعم از منفرد یا از درون یک یا چند فهرست انتخاب و در برگه رأی درج نمایند.

خامساً آراء نامزدهایی، موضوع تقسیم کرسی‌های انتخاباتی قرار می‌گیرد و یا به عبارتی نامزدهایی وارد رقابت خواهند شد که حداقل ۱۵ درصد آرای صحیح مأخوذه حوزه انتخابیه فرعی را کسب کرده باشد و در صورتی که هیچ یک نامزدها (یا به تعداد لازم) نصاب ۱۵ درصد را کسب نکنند، انتخابات صرفاً در همان حوزه فرعی مربوط (نه کل استان) به مرحله دوم کشیده خواهد شد.

سادساً درصد رأی اکتسابی توسط هر فهرست و نامزد مستقل به صورت مجزا مشخص خواهد شد و سپس با تقسیم مجموع آراء بر کرسی‌های هر حوزه اصلی، درصد رأی اختصاص یافته به هر کرسی مشخص خواهد شد و در نتیجه سهم هر فهرست و نامزد از کرسی‌ها تعیین می‌گردد.

سابعاً پس از تعیین سهم مزبور، به ترتیب هر نامزدی که بالاترین آراء را در سطح حوزه انتخابیه اصلی (استان) کسب نموده است تا سقف سهم هر فهرست به‌عنوان نماینده به مجلس راه خواهد یافت و در صورتی که پس از تقسیم اولیه، برخی از کرسی‌ها همچنان تقسیم نشده باقی بماند، کرسی‌های مزبور به ترتیب به بالاترین اعشار اختصاص خواهد یافت.

باعنایت به مطالب فوق، ذیلاً در قالب یک مثال سعی خواهد شد نحوه اختصاص کرسی‌های یک حوزه انتخابیه به نامزدهای مستقل و داخل فهرست‌ها مشخص گردد:

حوزه اصلی: حوزه اصلی انتخابات «استان» می‌باشد.

حوزه‌های فرعی: حوزه‌های فرعی همان حوزه‌های انتخابیه موجود در استان است که به هرکدام به همراه تعداد کرسی‌های هر حوزه به شرح ذیل است:

حوزه: A ۴ نماینده	حوزه: B ۳ نماینده	حوزه: C ۲ نماینده	حوزه: D ۱ نماینده
-------------------	-------------------	-------------------	-------------------

نتایج کلی آراء احزاب و نامزدهای مستقل در حوزه استان:

با فرض اینکه در استان مزبور سه فهرست انتخاباتی ارائه و هفت نامزد مستقل نیز وجود دارد، درصد و میزان رأی هر یک از فهرست‌ها و نامزدها به شرح ذیل می‌باشد و مجموع آراء در حوزه استان که براساس آن درصد رأی هرکدام از این موارد مشخص شده است به میزان ۸,۰۰۰,۰۰۰ رأی می‌باشد. (البته لازم به ذکر است مدل ارائه شده در مصوبه مجلس ابهامات متعددی دارد، لکن در مثال حاضر سعی شده برداشتی از متن صورت گیرد که حداقل امکان ارائه آن به صورت مثال ممکن باشد).

حزب الف: ۱,۹۲۰,۰۰۰ رأی که معادل ۲۴٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

حزب ب: ۲,۹۶۰,۰۰۰ رأی که معادل ۳۷٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

حزب ج: ۱,۲۰۰,۰۰۰ رأی که معادل ۱۵٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

نامزد مستقل الف: که مربوط به حوزه A است ۸۰۰,۰۰۰ رأی که معادل ۱۰٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

نامزد مستقل ب: که مربوط به حوزه A است ۵۲۰,۰۰۰ رأی که معادل ۶,۵٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

نامزد مستقل ج: که مربوط به حوزه C است ۲۰۰,۰۰۰ رأی که معادل ۲,۵٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

نامزد مستقل د: که مربوط به حوزه B است ۱۲۰,۰۰۰ رأی که معادل ۱,۵٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

نامزد مستقل هـ: که مربوط به حوزه C است ۱۲۰,۰۰۰ رأی که معادل ۱,۵٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

نامزد مستقل و: که مربوط به حوزه D است ۱۰۰,۰۰۰ رأی که معادل ۱,۲٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

نامزد مستقل ز: که مربوط به حوزه D است ۶۰,۰۰۰ رأی که معادل ۰,۸٪ مجموع آراء می باشد را کسب نموده است.

نصاب کسب کرسی: با عنایت به مجموع آراء صحیح در کل استان که هشت میلیون رأی بوده و همچنین کل کرسی های حوزه استان که ده عدد می باشد، تصاحب هر کرسی مستلزم کسب ۱۰٪ مجموع آراء و یا ۸۰۰,۰۰۰ رأی می باشد.

سهم هر فهرست و نامزدهای مستقل از کرسی های نمایندگی:

براساس میزان آراء ذکر شده در مرحله اول تقسیم کرسی ها، سهم فهرست حزب «الف» (که ۲۴ درصد آراء رابه خود اختصاص داده) دو کرسی و سهم فهرست حزب «ب» (که ۳۷ درصد آراء را به خود اختصاص داده) سه کرسی و سهم فهرست «ج» (که ۱۵ درصد آراء رابه خود اختصاص داده) یک کرسی و از نامزدهای مستقل، صرفاً نامزد مستقل «الف» (که ۱۰ درصد آراء رابه خود اختصاص داده) واجد صلاحیت کسب یک کرسی خواهد بود. لذا براساس تقسیم اولیه هفت کرسی از ده کرسی به فهرست ها و نامزدهای مستقل اختصاص می یابد و در مرحله بعد سه کرسی باقی مانده به ترتیب به بالاترین اعشارها اختصاص خواهد یافت. بدین صورت که یک کرسی به فهرست «ب» که اعشار سهم وی ۷ درصد می باشد اختصاص می یابد و یک کرسی نیز به نامزد مستقل «ب» که ۶,۵ درصد از آراء را کسب نموده است تعلق خواهد یافت و در نهایت نیز یک کرسی به فهرست حزب «ج» که اعشار سهم وی ۵ درصد است اختصاص می یابد.

بنابراین نتیجه تقسیم کرسی ها به شرح ذیل خواهد بود:

نامزد مستقل ب: یک کرسی	نامزد مستقل الف: یک کرسی	فهرست حزب «ج»: دو کرسی	فهرست حزب «ب»: ۴ کرسی	فهرست حزب «الف»: ۲ کرسی
---------------------------	-----------------------------	---------------------------	--------------------------	----------------------------

نحوه تقسیم و اختصاص کرسی به فهرست ها و نامزدهای مستقل

با عنایت به اینکه در مثال حاضر سه فهرست حزبی و ۷ نامزد مستقل وجود دارد و فرض گرفته می شود که دو فهرست حزبی (الف و ب) کامل و یک حزب دیگر (حزب ج) صرفاً ۳ نماینده جهت حوزه های C و D معرفی نموده اند. لذا در مجموع ۳۰ نامزد خواهیم داشت که ابتدائاً می بایست ترتیب آن ها براساس تعداد آراء هر کدام در کل استان (که از مجموع آراء فهرستی و فردی آن ها حاصل شده است) فارغ از حوزه و لیست مربوطه مشخص گردد.

عنوان نامزد	میزان رأی	عنوان فهرست یا نامزد مستقل	نام حوزه مربوطه	نتیجه
نامزد ۱	۸۰۰,۰۰۰	نامزد مستقل الف	حوزه A	به عنوان نماینده حوزه A به مجلس راه می یابد
نامزد ۲	۷۰۰,۰۰۰	حزب الف	حوزه A	به عنوان نماینده حوزه A به مجلس راه می یابد
نامزد ۳	۶۵۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه A	به عنوان نماینده حوزه A به مجلس راه می یابد
نامزد ۴	۶۴۰,۰۰۰	حزب الف	حوزه A	حوزه A پر شده است
نامزد ۵	۶۰۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه C	به عنوان نماینده حوزه C به مجلس راه می یابد
نامزد ۶	۵۵۰,۰۰۰	حزب الف	حوزه A	حوزه A پر شده است
نامزد ۷	۵۲۰,۰۰۰	نامزد مستقل ب	حوزه A	به عنوان نماینده حوزه A به مجلس راه می یابد
نامزد ۸	۵۰۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه A	حوزه A پر شده است
نامزد ۹	۴۹۰,۰۰۰	حزب الف	حوزه B	به عنوان نماینده حوزه B به مجلس راه می یابد
نامزد ۱۰	۴۷۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه A	حوزه A پر شده است
نامزد ۱۱	۴۵۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه B	به عنوان نماینده حوزه B به مجلس راه می یابد
نامزد ۱۲	۴۲۵,۰۰۰	حزب الف	حوزه A	حوزه A پر شده است و سهمیه فهرست الف نیز تمام شده است
نامزد ۱۳	۴۰۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه A	حوزه A پر شده است
نامزد ۱۴	۳۸۵,۰۰۰	حزب الف	حوزه C	سهمیه فهرست الف تمام شده است.
نامزد ۱۵	۳۷۰,۰۰۰	حزب الف	حوزه B	سهمیه فهرست الف تمام شده است.
نامزد ۱۶	۳۶۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه B	به عنوان نماینده حوزه B به مجلس راه می یابد
نامزد ۱۷	۳۵۰,۰۰۰	حزب ج	حوزه C	به عنوان نماینده حوزه C به مجلس راه می یابد
نامزد ۱۸	۳۰۰,۰۰۰	حزب الف	حوزه B	حوزه B پر شده است و سهمیه فهرست الف نیز تمام شده است
نامزد ۱۹	۲۷۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه C	حوزه C پر شده است و سهمیه فهرست ب نیز تمام شده است
نامزد ۲۰	۲۵۰,۰۰۰	حزب الف	حوزه C	حوزه C پر شده است و سهمیه فهرست الف نیز تمام شده است

نامزد ۲۱	۲۲۵,۰۰۰	حزب ج	حوزه C	حوزه C پر شده است
نامزد ۲۲	۲۱۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه D	سهیمه فهرست ب تمام شده است
نامزد ۲۳	۲۰۰,۰۰۰	نامزد مستقل ج	حوزه C	فاقد سهیمه است.
نامزد ۲۴	۱۵۰,۰۰۰	حزب الف	حوزه D	سهیمه فهرست الف نیز تمام شده است
نامزد ۲۵	۱۲۰,۰۰۰	نامزدها مستقل د	حوزه B	فاقد سهیمه است.
نامزد ۲۶	۱۲۰,۰۰۰	نامزد مستقل هـ	حوزه C	فاقد سهیمه است.
نامزد ۲۷	۱۱۰,۰۰۰	حزب ج	حوزه D	به عنوان نماینده حوزه D به مجلس راه می یابد
نامزد ۲۸	۱۰۰,۰۰۰	نامزد مستقل و	حوزه D	فاقد سهیمه است.
نامزد ۲۹	۸۰,۰۰۰	حزب ب	حوزه C	حوزه C پر شده است و سهیمه فهرست ب نیز تمام شده است
نامزد ۳۰	۶۰,۰۰۰	نامزد مستقل ز	حوزه D	فاقد سهیمه است.

نتیجه محاسبه آراء و انتخابات:

باعنایت به سهم هر فهرست و نامزدهای مستقل از کرسی ها و همچنین ترتیب رأی هر نامزد، نتایج انتخابات در حوزه های فرعی A,B,C,D به شرح ذیل می باشد:

حوزه A: نامزد شماره ۱ (مستقل «الف») با ۸۰۰,۰۰۰ رأی، نامزد شماره ۲ (از فهرست الف) با ۷۰۰,۰۰۰ رأی، نامزد شماره ۳ (از فهرست ب) با ۶۵۰,۰۰۰ رأی و نامزد شماره ۷ (مستقل «ب») با ۵۲۰,۰۰۰ رأی.

تحلیل: اگرچه در حوزه های بزرگ تاحدودی نتیجه این نوع نظام عادلانه می باشد ولیکن در همین حوزه نیز مشاهده می شود که نامزدهایی با رأی بیشتر (نامزد شماره ۴ (۶۴۰,۰۰۰ رأی) و ۶ (۵۵۰,۰۰۰ رأی) نسبت به نامزد مستقل «ب»، به عنوان نماینده انتخاب نخواهند شد.

حوزه B: نامزد شماره ۹ (از فهرست الف) با ۴۹۰,۰۰۰ رأی، نامزد شماره ۱۱ (از فهرست ب) با ۴۵۰,۰۰۰ رأی و نامزد شماره ۱۶ (از فهرست ب) با ۳۶۰,۰۰۰ رأی.

تحلیل: علی رغم اینکه در حوزه B، نامزد شماره ۱۵ (از فهرست الف) رأی بیشتری نسبت به نامزد شماره ۱۶ (از فهرست ب) دارد ولی به دلیل تمام شدن سهم فهرست الف، امکان راه یابی وی به مجلس وجود ندارد.

حوزه C: نامزد شماره ۵ (از فهرست ب) با ۶۰۰,۰۰۰ رأی و نامزد شماره ۱۷ (از حزب ج) با ۳۵۰,۰۰۰ رأی

تحلیل: در این حوزه علی رغم اینکه نامزد شماره ۱۴ (از فهرست الف) با ۳۸۵,۰۰۰ رأی، رأی بیشتری از نامزد شماره ۱۷ داشته است ولیکن به جهت تمام شدن سهمیه فهرست الف، امکان راه یابی وی به مجلس نخواهد بود.

حوزه D: نامزد شماره ۲۷ (از فهرست ج) با ۱۱۰,۰۰۰ رأی

تحلیل: در این حوزه علی رغم اینکه نامزدهای شماره ۲۲ (از فهرست ب) با ۲۱۰,۰۰۰ رأی و شماره ۲۴ (از فهرست الف) با ۱۵۰,۰۰۰ رأی، نسبت به نامزد شماره ۲۷ رأی بیشتری کسب نموده اند ولی به جهت تمام شدن سهم فهرست های متبوع آن ها از راه یابی به مجلس بازمانده اند.

حال که تاحدودی نظام پیشنهادی این طرح در خصوص استانی شدن حوزه‌های انتخابیه مشخص گردید به بررسی مواد قانونی خواهیم پرداخت. البته لازم به ذکر است که موضوع استانی شدن انتخابات از جمله موضوعاتی است که به دفعات در مجلس مطرح و در مواردی نیز تا مرحله بررسی شورای نگهبان پیش رفته (و در مواردی نیز به عنوان مصوبه مجلس به این شورا راه نیافته)، اما از جهات مختلف مورد ایراد شورای نگهبان واقع شده است. البته طرح پیش‌رو نسبت به طرح‌های سابق دارای تفاوت‌هایی در الگوی استانی است و لکن برخی از ایرادات سابق شورا، فارغ از الگوی اتخاذ شده در انتخابات استانی می‌باشد و برخی از این ایرادات نیز ناظر به نوع الگوی بکارگرفته در انتخابات استانی بوده است. لذا ذیلاً ضمن اشاره به ایرادات سابق شورا که در الگوی طرح حاضر نیز وجود دارد، مسائل، ابهامات و ایرادات الگوی مزبور نیز مدنظر قرار خواهد گرفت.

ب- جزئیات

ایرادات و مسائلی که پیرامون مواد مربوط به استانی و تناسبی شدن انتخابات در این مصوبه وجود دارد به سه دسته کلی قابل تقسیم است. دسته اول ایرادات و مسائل مربوط به کلیت چنین الگویی است و دسته دوم ایرادات اساسی ناظر به برخی مفاهیم و عبارات مقرر در مواد مزبور بوده و دسته سوم نیز مربوط به برخی احکام مقرر در این مواد است که ارتباط مستقیمی با مدل استانی شدن انتخابات ندارد.

یک- ایرادات و مسائل ساختاری

۱. از جمله مسائل کلی که پیرامون مدل پیشنهادی این طرح و به طور کلی مدل‌های مربوط به «استانی شدن انتخابات» وجود دارد، ارتباط این نوع الگو با موضوع لزوم «شناخت مردم از نامزدها» و تحقق «عدالت انتخاباتی» می‌باشد. با این توضیح که مطابق بند «۱» سیاست‌های کلی انتخابات «تعیین حوزه‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی بر مبنای جمعیت و مقتضیات اجتناب‌ناپذیر به گونه‌ای که حداکثر عدالت انتخاباتی و همچنین شناخت مردم از نامزدها فراهم گردد»، به عنوان یکی از سیاست‌های کلی در حوزه انتخابات شناخته شده است. براساس بند مزبور اگرچه دو عامل «جمعیت» و «مقتضیات اجتناب‌ناپذیر» به عنوان دو عامل تعیین‌کننده در تنظیم حوزه‌های انتخابیه در انتخابات‌های مجلس شورای اسلامی شناخته شده‌اند لکن، این موارد باید در راستای تحقق «عدالت انتخاباتی» و «شناخت نامزدها» باشند. اما درخصوص این دو مفهوم باید گفت که عدالت یا برابری در انتخابات به دو صورت شکلی (صوری)

و ماهوی (محتوایی) ظهور می‌یابد. برابری شکلی، همان اصل «هر فرد یک رأی» است که به رأی برابر مشهور است و در مقابل رأی چندگانه قرار دارد. اما مقصود از برابری ماهوی و محتوایی آراء، اصل «برابری ارزش آرای افراد» است. به این معنا که اصل برابری افراد در رأی اقتضا دارد تا نه تنها همه افراد صرفاً حق دادن یک رأی داشته باشند، بلکه همه آراء باید تأثیری یکسان در تعیین تعداد نماینده داشته باشند. بنابراین با توجه به تأکید بند «۱» سیاست‌های انتخابات بر «عدالت انتخاباتی» باید به این سمت حرکت کرد که در کنار برابری شکلی آراء، برابری ارزش آرای افراد نیز رعایت شود. در این رابطه اگرچه از راهکارهای مستقیم این موضوع آن است که با تقسیم شهرهای دارای تعداد زیاد نماینده به حوزه‌های متعدد و کوچکتر، شرایطی را فراهم کرد که نه تنها همه افراد ایرانی دارای یک رأی باشند، بلکه آرای هر یک از آنها به یک میزان در تعیین سرنوشت سیاسی کشور دخیل باشد اما در مقابل ممکن است گفته شود این برابری را می‌توان با گسترش حوزه‌های انتخابیه نیز محقق نمود. بدین صورت که افراد به جای انتخاب یک یا چند نامزد محدود در حوزه‌های انتخابیه موجود، حق انتخاب بیشتری و در سطح گسترده‌تری داشته باشند و در واقع با گسترش حوزه‌ها در سطح استان برابری نسبی در تأثیرگذاری حق رأی افراد حاصل خواهد شد.

اما مسئله‌ای که ناظر به بند «۱» سیاست‌ها وجود دارد، توجه همزمان به «عدالت انتخاباتی» و «شناخت مردم» است. لذا اگرچه ممکن است این‌گونه بیان شود که گسترش حوزه‌های انتخابیه نیز در راستای تحقق «عدالت انتخاباتی» بیشتری نسبت به وضعیت موجود است، ولیکن در صورتی که بخواهیم همزمان «شناخت مردم» از نامزدها نیز مورد نظر قرار گیرد، خرد شدن حوزه‌های انتخابیه بزرگ به حوزه‌های کوچک تطابق بیشتری با سیاست‌های کلی انتخابات دارد. چراکه تحدید قلمرو جغرافیایی و نسبت جمعیتی حوزه‌های انتخابات اولین راهکار زمینه‌ساز شناخت دقیق مردم از نامزدهای انتخابات است و نمی‌توان انتظار داشت در استانی با میلیون‌ها نفر جمعیت، همه افراد بتوانند شناختی دقیق از نامزدهای انتخاباتی خود به دست آورند. چراکه نه تنها نامزدهای انتخاباتی فرصت و توان تشریح برنامه‌های خود برای همه افراد را نخواهند داشت، بلکه به واسطه تعدد نامزدهای انتخاباتی، مردم نیز فرصت و امکان شناخت دقیق همه نامزدهای انتخاباتی را نخواهند داشت.

البته ممکن است این‌گونه بیان شود که در الگوی استانی انتخابات، با توجه به اینکه علی‌الاصول افراد سرشناس و چهره نامزد خواهند شد و همچنین احزاب اقدام به معرفی نامزدها و برنامه‌های خود می‌نمایند، شناخت مردم به نحو مناسب‌تری محقق خواهد شد و شناخت مردم صرفاً شامل سابقه خانوادگی و رفتار فردی نامزد نمی‌باشد. اما در پاسخ نیز گفته می‌شود که مقصود از «شناخت» موضوع بند «۱» سیاست‌های کلی انتخابات، شناختی است که منجر به انتخاب شایسته نامزدها توسط رأی‌دهندگان شود و در نتیجه اگرچه ممکن است در الگوی استانی افراد سرشناس توسط رأی‌دهندگان شناخته شوند ولی چنین شناختی نمی‌تواند منجر به لزوم انتخاب افراد شایسته شود. هرچند شاید بتوان در حوزه‌های بزرگ، انتخابات حزبی را به نوعی باعث تقویت شناخت مردم از نامزدها دانست.

با این توضیح به نظر می‌رسد نظام پیشنهادی طرح حاضر، از جهت مغایرت با بند «۱» سیاست‌های کلی انتخابات محل تأمل است. زیرا در بند مزبور عدالت انتخاباتی به همراه شناخت مردم از نامزدها به صورت توأمان در نظر گرفته شده است.

۲. دومین ایراد کلی که می‌تواند ناظر به نظام مقرر در مصوبه مجلس مطرح گردد، امکان کاهش مشارکت مردم در انتخابات است. ایرادی که پیش‌تر نیز شورای نگهبان در نظرات خود^۲ نسبت به استانی شدن انتخابات مطرح نموده است. این «کاهش مشارکت» از چند بعد امکان تحقق دارد. اول اینکه در مدل مقرر در مصوبه مجلس، صرف کسب رأی ۱۵ درصد رأی حوزه فرعی، جهت ورود نامزد به رقابت انتخاباتی و جواز کسب کرسی کافی دانسته شده است و پس از این مرحله این رأی کل استان است که تأثیر بسزایی در راه‌یابی نامزد به مجلس خواهد داشت و رقابت اصلی در استان است و لذا با مشاهده چنین وضعیتی از سوی رأی دهندگان، انگیزه مشارکت افراد در حوزه انتخابیه فرعی جهت فرستادن نامزد موردنظر خود به مجلس کاهش می‌یابد. به خصوص اینکه در مواردی مشاهده خواهند نمود که علی‌رغم کسب رأی اکثریت یک نامزد در حوزه فرعی، به دلیل عدم کسب رأی اکثریت استان چنین نامزدی به مجلس راه نخواهد یافت.

اما در بعد دیگر، کاهش مشارکت می‌تواند ناشی از نوع گزینش نامزدهای داخل در فهرست‌های انتخاباتی باشد (که در قسمت‌های بعدی گزارش تبیین خواهد شد)، با این توضیح که در این نظام علاوه بر حالت فوق، در حوزه‌های فرعی همواره این احتمال وجود دارد که نامزدی (اعم از این که داخل فهرست انتخاباتی یا به صورت مستقل باشد) علی‌رغم کسب رأی اکثریت استان نیز به عنوان نماینده انتخاب نشود و در مقابل نامزدی که رأی کمتری در حوزه استان و شهرستان داشته است به مجلس راه یابد. چراکه سهم فهرست نامزد واجد اکثریت، پیش‌تر در حوزه دیگر پر شده و یا به طور کلی فهرست وی فاقد سهم بوده است و یا نصاب لازم جهت کسب کرسی توسط نامزد مستقل حاصل نشده است.

لذا می‌توان نظام پیشنهادی در مصوبه حاضر را به جهت کاهش مشارکت عمومی مغایر بند «۸» اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت» و همچنین بند «۸» سیاست‌های کلی انتخابات^۳ دانست که براساس آن بر لزوم «تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و با نشاط مردم» تأکید شده است.

۲. بند «۲» نظر شماره ۹۴/۱۰۲/۱۸۷۷ مورخ ۹۴/۴/۲۱:۱۳۹۴:

۲- ... برگزاری انتخابات به نحو مذکور چون باعث کاهش مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خودشان می‌شود، از این جهت مغایر بند ۸ اصل سوم قانون اساسی شناخته شد.

بند «۴» نظر شماره ۸۲/۳۰/۳۲۳۹ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۲:

۴- برگزاری انتخابات استانی مطابق مفاد مصوبه چون باعث کاهش مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خودشان می‌شود از این جهت مغایر بند ۸ اصل سوم قانون اساسی شناخته شد.

۳. بند ۸ ارتقاء سطح شناخت و آگاهی و آموزش‌های عمومی و ترویج هنجارهای انتخاباتی و نهادینه کردن آن در فرهنگ عمومی و تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و با نشاط مردم و کمک به انتخاب اصلح.

۳. ایراد کلی دیگری که ناظر به الگوی‌های استانی انتخابات (اعم از مدل حاضر و سایر مدل‌های قبلی) وجود دارد، تشدید و در مواردی بروز و ظهور یا فعال شدن اختلافات قومی، مذهبی و محلی در یک استان (به ویژه استان‌های چند قومی یا مذهبی) می‌باشد. چنین ایرادی قبلاً نیز در نظرات شورای نگهبان نسبت به طرح‌های استانی انتخابات وجود داشته است.^۴ با این توضیح که در حوزه‌بندی فعلی انتخابات سعی شده تا حد ممکن ملاحظات قومی، مذهبی و سایر مواردی از این قبیل لحاظ گردد و در نتیجه اگرچه ممکن است مذهب یا قومی در یک استان اقلیت باشند ولی به جهت داشتن اکثریت در یک یا چند شهرستان سعی شده با اختصاص یک نماینده به این اقلیت، این مسئله مورد توجه قرار گیرد. حال در نظام پیشنهادی طرح حاضر، به دلیل ملاک بودن رأی کل استان، امکان انتخاب نماینده‌ای از اقلیت مدنظر به‌نحو قابل ملاحظه‌ای پائین خواهد بود و چنین امری می‌تواند منجر به تنش‌های قومی - مذهبی گردد. البته ممکن است گفته شود پیش‌بینی لزوم کسب حداقل ۱۵ درصد آراء حوزه فرعی به‌منظور جلوگیری از چنین حالاتی بوده است، ولی باید گفت اصولاً در چنین مناطق جمعیتی، اگرچه اکثریت جمعیت در حوزه‌های فرعی ممکن است متعلق به اقلیت مزبور باشد، ولی حداقل به میزان ۱۵ درصد از اکثریت قومی یا مذهبی استان در همان حوزه نیز وجود دارند تا موفق به کسب چنین نصاب حداقلی شوند.

همچنین ممکن است گفته شود اگر چنین ایرادی را در نظام‌های انتخابات استانی که تاکنون مطرح شده قابل قبول بدانیم، لکن در نظام جدید پیش‌بینی شده در طرح حاضر، اولاً احزاب به‌منظور کسب سهم حداکثری از کرسی‌های مجلس در حوزه استان، خود به این ملاحظات توجه داشته و در نتیجه به‌عنوان مثال نامزدهای معرفی شده خود را در حوزه‌هایی که دربردارنده اقلیت استان هستند، به همان اقلیت اختصاص خواهند داد. ثانیاً به جهت رعایت تناسب در اختصاص کرسی‌ها به احزاب و فهرست‌ها، اقلیت مزبور نیز به اندازه سهم خود، از مجموع آراء کرسی‌های موردنظر را تصاحب خواهد نمود. در پاسخ به این موارد نیز می‌توان این‌گونه بیان داشت که در مواردی که اکثریت استان مطمئن باشد می‌تواند بدون درنظر گرفتن اقلیت مزبور کلیه کرسی‌های استان را تصاحب کند، هیچ‌گاه در مقام فراهم نمودن امکان حضور اقلیت مزبور برنیامده و یا اینکه اشخاصی را از اقلیت مزبور در فهرست خود قرار می‌دهد که هم‌راستا با اکثریت مزبور بوده و در نتیجه در راستای منافع همان اکثریت عمل خواهد نمود.

۴. بند «۲» نظر شماره ۹۴/۱۰۲/۱۸۷۷ مورخ ۹۴/۴/۲۱: ۱۳۹۴:

۲- در ماده ۷ و تبصره آن، برگزاری انتخابات مطابق مفاد مصوبه چون موجب بروز و ازدیاد اختلافات محلی، قومی، قبیله‌ای و مذهبی می‌گردد و این اختلافات خلاف همبستگی و وحدت ملی است و عامل از بین رفتن توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم می‌شود، بنابراین خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱۵ اصل سوم قانون اساسی شناخته شد.

بند «۱» نظر شماره ۸۲/۳۰/۳۲۳۹ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۲:

۱- برگزاری انتخابات استانی مطابق مفاد مصوبه چون موجب بروز و ازدیاد اختلافات محلی، قومی، قبیله‌ای و مذهبی می‌گردد و این اختلافات خلاف همبستگی و وحدت ملی است و عامل از بین رفتن توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم می‌شود بنابراین خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱۵ اصل سوم قانون اساسی شناخته شد.

شایان ذکر است در چنین الگویی، علی رغم اختلافات قومی مذهبی، این امکان وجود دارد که اختلافات محلی نیز میان شهرستان های یک حوزه واقع شود. به عنوان مثال ممکن است اکثریت استان یا مرکز استان به جهت عملکرد نماینده یک حوزه فرعی در جذب امکانات یا داشتن هدف مشخص (نظیر استقلال حوزه خود به عنوان یک استان جدید)، علی رغم پذیرش وی در همان حوزه فرعی، با رأی خود اقدام به حذف وی نمایند تا نماینده ای در راستای منافع حوزه انتخابیه دیگری از همان حوزه مورد نظر وارد مجلس گردد. در چنین صورتی همواره امکان بروز تنش و اختلاف میان شهرهای یک استان وجود دارد.

لذا با عنایت به توضیحات مزبور می توان مواد مربوط به نظام انتخاباتی طرح حاضر را به جهت تشدید اختلافات قومی، مذهبی و محلی و از بین بردن توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم، مغایر بند «۱۵» اصل سوم قانون اساسی دانست. همچنین مواد مزبور به نوعی می تواند مغایر بند «۹» سیاست های کلی انتخابات^۵ محسوب شود که بر «افزایش مشارکت آگاهانه، اعتماد، ثبات و اقتدار نظام» تأکید داشته است.

۴. ایراد کلی دیگری که در خصوص طرح حاضر وجود دارد، افزایش هزینه های عمومی اجرای چنین مدلی در انتخابات است، که ناشی از لزوم أخذ رأی از کل استان برای هر نماینده حوزه فرعی است و چنین امری مستلزم بکارگیری امکانات و هزینه هایی بیش از وضعیت موجود است و در نتیجه همانگونه که شورای نگهبان نیز سابقاً یکی از طرح های مصوب مجلس در خصوص استانی شدن را مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی دانسته بود^۶، طرح حاضر نیز با همین ایراد مواجه می باشد.

۵. از جمله ایرادات کلی دیگری که ناظر به مواد مربوط به الگوی مزبور، وجود دارد، پیچیدگی و فهم سخت آن توسط رأی دهندگان و حتی مجریان و ناظران انتخابات می باشد. با این توضیح که فهم یک قانون مقدمه لازم جهت اجرای آن است، در حالی که به جهت پیچیدگی مواد حاضر و همچنین ابهاماتی که در آن وجود دارد، تحقق چنین فهمی دشوار می باشد. چنین مسئله ای را می توان مغایر بند «۸» سیاست های کلی انتخابات^۷ نیز دانست که بر اساس آن «... تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و با نشاط مردم ...» به عنوان یکی از

۵. بند ۹- تعیین چارچوبها و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند و مسؤولانه احزاب و تشکل های سیاسی و اشخاص حقیقی در عرصه انتخابات مبتنی بر اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران به نحوی که رقابت های انتخاباتی منجر به افزایش مشارکت آگاهانه، اعتماد، ثبات و اقتدار نظام شود.

۶. بند «۵» نظر شماره ۱۸۷۷/۱۰۲/۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۱:

۵- از آنجا که این مصوبه در کل، موجب افزایش هزینه های عمومی می گردد، لذا مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی شناخته شد.

۷. بند ۸- ارتقاء سطح شناخت و آگاهی و آموزش های عمومی و ترویج هنجارهای انتخاباتی و نهادینه کردن آن در فرهنگ عمومی و تعریف قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و با نشاط مردم و کمک به انتخاب اصلح.

سیاست های کلی در زمینه انتخابات شناخته شده است و بدون شک ضوابط مبهم و پیچیده مانع افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و با نشاط مردم خواهد بود.

دو- ایرادات مربوط به استانی - تناسبی شدن انتخابات

ماده (۳) - مغایرت با اصول ۶۴ و ۸۵ ابهام و نکته

۱. در این ماده و تبصره های آن به قانونی تحت عنوان «قانون تعیین محدوده حوزه های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۶۶/۱۰/۳۰ اشاره شده است. اما نکته ای که در این خصوص قابل طرح می باشد آن است که مطابق تبصره این قانون «حوزه های انتخاباتی همواره از هر نوع انتزاع و الحاق که بر اساس قانون تعاریف و ضوابط و تقسیمات کشوری در حد روستا و دهستان انجام می شود تبعیت خواهند کرد» و بر اساس قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری نیز «هر گونه انتزاع، الحاق، تبدیل، ایجاد و ادغام ... واحدهای تقسیمات کشوری، بجز استان بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیئت وزیران خواهد بود» (ماده ۱۳). بنابراین با در نظر گرفتن احکام مزبور در کنار یکدیگر، مطابق قانون تعیین محدوده حوزه های انتخابیه، دولت می تواند مرز حوزه های انتخابیه را از طریق انتزاع، الحاق، تبدیل، ایجاد و ادغام روستاها و دهستانها تغییر دهد. این در حالی است که مطابق ذیل اصل شصت و چهارم قانون اساسی «محدوده حوزه های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می کند». شایان ذکر است قانون تعیین محدوده حوزه های انتخابیه و تبصره آن پیش از بازنگری قانون اساسی و در سال ۱۳۶۶ وضع گردیده است و حکم مزبور در ذیل اصل شصت و چهارم قانون اساسی در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به اصل شصت و چهارم اضافه شده است. بنابراین اشاره به قانون مزبور از این حیث محل تأمل است.

۲. مطابق تبصره «۲» این ماده در صورتی که محدوده جغرافیایی حوزه های انتخابیه فرعی در دو استان همجوار واقع گردد، شهرستان یا شهرستان هائی که در یک استان واقع شده و جمعیت بیشتری دارند، به عنوان حوزه انتخابیه فرعی جدید محسوب و نماینده به استانی که حوزه اخیر در آن قرار دارد تعلق می گیرد و شهرستان یا شهرستان هایی که در استان دیگر واقع هستند، به نزدیکترین حوزه انتخابیه فرعی به تشخیص وزارت کشور، الحاق می شوند. چنین حکمی باتوجه به توضیحاتی که گذشت و صلاحیتی که دولت در تغییر مرز محدوده حوزه های انتخابیه دارد منجر به اعطای نوعی صلاحیت تغییر حوزه های انتخابیه به دولت می گردد و مغایر ذیل اصل ۶۴ قانون اساسی مبنی بر لزوم تعیین محدوده حوزه های انتخابیه توسط قانون و اصل ۸۵ قانون اساسی می باشد.

۳. بر اساس تبصره الحاقی این ماده نامزدی افرادی که سه دوره متوالی نماینده بوده اند ممنوع گردیده است. در خصوص مغایرت و یا عدم مغایرت چنین حکمی با قانون اساسی دو دسته استدلال وجود دارد. مطابق استدلال دسته اول بر اساس

ذیل اصل ۶۲ قانون اساسی^۸ «... شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات [مجلس] را قانون معین خواهد کرد»^۹ ولذا همانگونه که قانون می‌تواند شرطی نظیر سن برای نمایندگان قرار دهد می‌تواند شرط محدودیت سنوات یا دوره نمایندگی را نیز برای یک فرد پیش‌بینی نماید و سکوت قانون‌گذار اساسی نیز به منزله جواز مجلس در قانون‌گذاری در این حوزه می‌باشد و همانگونه که قانون اساسی در خصوص نامزدهای ریاست جمهوری حدود و ثغور (از جمله شرایط و محدودیت دوره ریاست جمهوری) را مشخص نموده است، در مورد نامزدهای مجلس نیز این موارد به قانون‌گذار عادی محول شده و در نتیجه قانون‌گذار عادی نیز مجاز به وضع چنین محدودیت‌هایی است.

اما در مقابل دسته دیگر از استدلال‌ها ناظر به مغایرت چنین حکمی با قانون اساسی می‌باشد. چراکه اولاً در قانون اساسی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محدود نشده است و این که می‌توان برخی شرایط و محدودیت‌ها نظیر سن یا سطح تحصیلات را برای انتخاب‌شوندگان در نظر گرفت به دلیل اقتضائات و لوازم نمایندگی می‌باشد و نه مسائل دیگر.

ثانیاً چنین محدودیتی جنس و ماهیت قانون اساسی دارد و در صورتی که قانون‌گذار اساسی قصد وجود این محدودیت را داشت، خود اقدام به وضع آن می‌نمود. از سوی دیگر اصل ۶۳ قانون اساسی صرفاً به محدودیت طول دوره نمایندگی (۴ سال) اشاره داشته است و در صورتی که قصد محدود نمودن تعداد دوره‌های نمایندگی داشت، در همین اصل پیش‌بینی می‌نمود.

علاوه بر این، صلاحیت مجلس در قانون‌گذاری در خصوص شرایط نمایندگان بدون شک نمی‌تواند به صورت کامل مطلق باشد، چراکه اصل بر آزادی انتخاب‌شوندگان (و انتخاب‌کنندگان) است و لذا محدودیت و شرایطی می‌تواند از سوی قانون‌گذار برای انتخاب‌شوندگان وضع شود که اقتضای آن باتوجه به صلاحیت‌های نمایندگی وجود داشته باشد.

تذکر: عبارت ذیل تبصره الحاقی زاید بوده و فاقد اثر است.

ماده (۴) - ابهام

۱. تبصره «۲» ماده (۷) مکرر ۲، مقصود از «احزاب و گروه‌های سیاسی» را احزاب موضوع بند «۱» ماده (۱) قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی و تشکل‌ها و گروه‌های قانونی و رسمی دانسته است. نکته‌ای که در این خصوص وجود دارد آن است که مشخص نیست مقصود از «تشکل‌ها و گروه‌های قانونی و رسمی» در کنار «احزاب»

۸. اصل شصت و دوم - مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

۹. در برخی از نسخه‌های قانون اساسی چاپ شده چنین عبارتی در ذیل اصل ۶۳ ذکر نشده است و این امر ناشی از اختلاف برداشت از قرائت نهایی این اصل در پایان مشروح مذاکرات قانون اساسی است. چرا که به هنگام تصویب این اصل، عبارت مزبور قرائت و نسبت به آن رأی گیری می‌شود، لکن در انتهای جلسات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که همه اصول به صورت یکجا قرائت می‌شود، عبارت مزبور از قلم می‌افتد.

چیست و آیا این موارد جزئی از احزاب موضوع بند «۱» ماده (۱) قانون نحوه فعالیت احزاب^{۱۰} هستند و یا ناظر به موارد دیگری می باشند. به نظر می رسد مجلس با اضافه نمودن چنین عنوانی به عنوان «احزاب موضوع بند «۱» ماده (۱) قانون نحوه فعالیت احزاب، خواسته تا امکان ارائه فهرست توسط گروه‌های سیاسی منحصر به احزاب رسمی نگردد و لکن با قید مزبور مشخص نیست حدود و ثغور این تشکل‌ها چیست و آیا هر تشکلی نظیر «سمن‌ها» (سازمان‌های مردم نهاد مثل انجمن‌های علمی یا حفظ محیط زیست و غیره) نیز از چنین امکانی و تبع آن از مزایای آن برخوردارند یا خیر. لازم به ذکر است پیش‌تر شورای نگهبان در اظهار نظر خود نسبت به مصوبه مجلس، برخی احکام مصوبه مزبور (که از جمله آن امکان رأی به فهرست‌های انتخاباتی احزاب بود) را نسبت به سایر تشکل‌های دینی و سیاسی رسمی، تبعیض ناروا محسوب و مغایر بند «۹» اصل ۳ قانون اساسی دانسته بود.^{۱۱}

۲. براساس تبصره «۳» این ماده داوطلبان اقلیت‌های دینی از حکم این ماده مستثنی گردیده‌اند، درحالی‌که ماده مزبور ناظر به ثبت نام داوطلبان در انتخابات است که امکان ثبت نام فردی و از طریق فهرست را خواهند داشت. لذا با این استثناء مشخص نیست ثبت نام داوطلبان اقلیت‌های دینی چگونه خواهد بود. درحالی‌که لازم بود داوطلبان اقلیتها صرفاً از الگوی حاضر (یعنی رأی به فهرست و استانی - تناسبی بودن انتخابات) مستثنی می گردیدند.

تذکرات:

۱. در تبصره «۲» ماده (۲) مقصود از «احزاب و گروه‌های سیاسی» مشخص گردیده است، درحالی‌که در این قانون عبارت مزبور استفاده نشده و همواره از «احزاب و جبهه‌ها» یاد شده است.

۲. در تبصره «۲» ماده (۲) قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام تلقی شده است. درحالی‌که صرفاً ماده (۱۰) این قانون به جهت اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

ماده (۵) - مغایرت با بندهای «۸» و «۱۰» اصل ۳، اصل ۲۶ و بند «۱» اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ابهام و تذکر

۱۰. ماده ۱- اصطلاحات به کار رفته در این قانون، دارای معانی مشروح زیر می باشند:

۱ - حزب: تشکیلاتی است متشکل از اشخاص حقیقی که با برنامه مشخص در جهت کسب و مشارکت در قدرت سیاسی و نقد و اصلاح آن، در چهارچوب قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس مرامنامه و اساسنامه مصوب خود در سطح ملی یا استانی فعالیت می کند. حزب می تواند تحت عناوین دیگری مانند گروه، جمعیت، انجمن، جامعه، مجمع و سازمان سیاسی فعالیت کند.

۱۱. بند «۱» نظر شماره ۹۴/۱۰۲/۱۸۷۷ مورخ ۹۴/۴/۲۱: ۱۳۹۴

«ماده ۴ و تبصره‌های آن؛ با توجه به امتیازهایی که برای احزاب در مواد بعدی مقرر شده است، نسبت به سایر تشکل‌های دینی و سیاسی رسمی، تبعیض ناروا محسوب و مغایر بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی است.»

۱. در صدر ماده (۷) مکرر ۳ به «جبهه‌ها» اشاره شده است. درحالی که در مصوبه حاضر مقصود از این عنوان مشخص نگردیده است. در صورتی که مقصود تعریف «جبهه» مقرر در بند «۲» ماده (۱) قانون نحوه فعالیت احزاب^{۱۲} می‌باشد، لازم است به این امر (همانگونه که در تعریف احزاب مقرر شده است) اشاره شود.

۲. در ماده (۷) مکرر ۳، علاوه بر احزاب و جبهه‌ها، نامزدهای مستقل نیز از حق ارائه فهرست انتخاباتی برخوردار خواهند بود. در حالی که چنین امری را می‌توان در تضاد آشکار با نظام تناسبی انتخابات دانست. چراکه نظام مزبور در واقع با قبول برخی ایرادات نظیر عدم امکان ورود نامزدهای حائز اکثریت آراء به مجلس و یا اعطای امتیازات تبعیض آمیزی که به احزاب داده می‌شود، در مقام تقویت نقش احزاب در مجلس و در نتیجه پاسخگویی و مسئولیت پذیری نمایندگان (از طریق حزب) و همچنین اصلاح نظام قانون گذاری مبتنی بر برنامه می‌باشد، لکن اگر در چنین نظام انتخاباتی (تناسبی) امکان ارائه فهرست توسط نامزدهای مستقل داده شود، می‌توان گفت به منزله قبول ایرادات و آسیب‌های نظام تناسبی، بدون بهره‌مندی از فواید و محاسن آن است. در این صورت مشخص نیست، مسئولیت انتخاب یک فهرست مستقل با کیست و برنامه‌های این فهرست در نظام اداره کشور و قانون گذاری به چه نحو می‌باشد؟ آیا در چنین مواردی نمایندگان منتخب صرفاً از سرلیست یا فردی بیرون از لیست فرمانبرداری خواهند کرد و یا سازوکاری خاص در این خصوص وجود دارد. لذا به نظر می‌رسد امکان ارائه فهرست‌های انتخاباتی توسط نامزدهای مستقل در تضاد با نظام اداری صحیح و در نتیجه مغایر بند «۱۰» اصل ۳ قانون اساسی تلقی می‌شود. همچنین چنین حکمی را می‌توان مغایر لزوم «تعیین چارچوب‌ها و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند و مسئولانه احزاب و تشکل‌های سیاسی» مقرر در بند «۹» سیاست‌های کلی انتخابات دانست. چرا که چنین سازوکاری نمی‌تواند در راستای فعالیت مسئولانه احزاب و تشکل‌های سیاسی قلمداد شود.

لازم به ذکر است علاوه بر ایراد فوق، برفرض قبول امکان ارائه فهرست توسط نامزدهای مستقل مشخص نیست چرا احکام و الزاماتی که در خصوص ارائه فهرست توسط احزاب و جبهه‌ها وجود دارد، جهت فهرست نامزدهای مستقل پیش‌بینی نشده است، نظیر مفاد تبصره «۱»، «۲»، «۳» و «۵» ماده (۷) مکرر ۳ که ناظر به تشریفات تنظیم، ارائه و عنوان فهرست‌ها است.

۳. مطابق ذیل ماده (۷) مکرر ۳، فهرست‌ها باید لزوماً برای هر حوزه انتخابیه فرعی، به تعداد کرسی‌های آن حوزه در مجلس نامزد معرفی نمایند. چنین تکلیفی به منزله آن است که اگر حزبی نتواند فهرست یک استان را به صورت کامل ارائه نماید از ارائه فهرست محروم خواهد شد، درحالی که ممکن است حزب مزبور به اندازه کرسی‌های استان، از نامزد مورد قبول و شایسته از نظر خود برخوردار نبوده و یا توانایی معرفی آن را نداشته نباشد. چنین امری علاوه بر اینکه می‌تواند مغایر حقوق

۱۲. ماده ۱- اصطلاحات به کار رفته در این قانون، دارای معانی مشروح زیر می‌باشند:

۲- جبهه: ائتلافی سیاسی از احزاب دارای پروانه فعالیت در زمینه فعالیت مشخص است که با اطلاع کمیسیون احزاب موضوع ماده (۱۰) این قانون شکل می‌گیرد.

انتخاب شوندگان و حق مشارکت مردم تلقی شود، به نوعی مغایر آزادی احزاب نیز محسوب می شود. لذا حکم مزبور مغایر بند «۸» اصل ۳ و همچنین اصل ۲۶ قانون اساسی درخصوص آزادی احزاب تلقی می شود.

لازم به ذکر است براساس تبصره «۲» همین ماده فروضی وجود دارد که فهرست احزاب ناقص و غیرکامل خواهد بود.

۴. مطابق ذیل تبصره «۶» ماده (۷) مکرر ۳، مقرر گردیده در صورتی که رأی دهنده همزمان به فهرست ها و نامزدها (اعم از مستقل یا داخل فهرست) رأی دهد، صرفاً رأی به نامزدها ملاک خواهد بود، درحالی که این امر صور مختلفی دارد که نمی توان قائل به حکمی واحد جهت همه این موارد بود. در این رابطه برخی از صور مزبور به شرح ذیل می باشد:

- اسامی نامزدها با عنوان فهرست درج شده در برگه رأی همخوانی و تطابق داشته باشد. یا به عبارتی اسامی نامزدهای درج شده بخش یا تمامی از فهرست درج شده در برگه رأی است.

- اسامی نامزدها به صورت کلی یا بخشی با عنوان فهرست درج شده در برگه رأی تعارض داشته باشد.

- اسامی نامزدها تعارضی با عنوان فهرست نداشته باشد ولی تطابق نیز ندارد. چنین حالتی ناظر به مواردی است که یک حزب فهرست کاملی جهت استان ارائه (تبصره «۲» همین ماده) ننموده و عناوین نامزدها در تعرفه رأی دهنده مربوط به حوزه هایی است که فهرست درج شده در تعرفه، نامزدی درخصوص حوزه های مزبور معرفی ننموده است.

لذا با عنایت به صور ممکن، اینکه همه این موارد را مشمول حکمی واحد (عدم اعتبار رأی به فهرست) بدانیم از حیث نادیده انگاشتن بخشی از رأی فرد رأی دهنده، قابل توجیه نیست. به خصوص در جایی که اسامی نامزدها با عنوان فهرست درج شده در برگه رأی همخوانی و تطابق داشته باشد و یا تعارضی نداشته باشد.

۵. براساس این ماده که در واقع ناظر به نحوه تنظیم فهرست های انتخاباتی است هیچ اشاره ای به محدودیت درج نام نامزدها صرفاً در یک فهرست وجود ندارد و لذا هر نامزدی می تواند در فهرست های متعدد انتخاباتی حضور داشته باشد که چنین امری برخلاف اساس نظام تناسبی و اختصاص کرسی به فهرست ها است و اساساً توزیع کرسی میان فهرست های انتخاباتی را غیرممکن می سازد. چراکه اگر افراد در فهرست های متعددی حضور داشته باشند رأی هر فرد در هر دو یا چند لیست لحاظ می شود و چنین امری اختصاص سهم به فهرست های انتخاباتی را غیرممکن می سازد و مشخص نیست در نهایت سهم کدام فهرست محسوب خواهد شد.

تذکر: حکم مذکور در صدر تبصره «۶» این ماده به صورت کامل و مبسوطی در ماده (۷) مکرر ۴ (موضوع ماده ۶ مصوبه) ذکر شده است و لازم است از این تبصره حذف گردد (البته ذیل تبصره «۶» تکراری نمی باشد، هرچند مناسب بود با توجه به موضوع آن در ماده ۷ مکرر ۴ ذکر می گردید).

ماده (۷) - مغایرت با بند «۱» اصل ۱۱۰، اصل ۶ و بند «۹» اصل ۳ و ابهام

این ماده در واقع اساس نظام تناسبی مذکور در طرح حاضر را بیان نموده است که با ابهامات و ایرادات متعددی مواجه می‌باشد.

۱. در بند «۸-۱» این ماده نصاب لازم جهت جواز کسب کرسی، کسب حداقل ۱۵ درصد رأی حوزه فرعی است و از سوی دیگر براساس تبصره «۲» همین ماده عدم کسب چنین نصابی برای هیچ یک از نامزدها منجر به کشیده شدن انتخابات حوزه فرعی مربوط به مرحله دوم خواهد شد. مسئله‌ای که در این رابطه وجود دارد آن است که احکام مزبور به منظور جلوگیری از تعارض الگوی پیشنهادی طرح با بند «۲» سیاست‌های کلی انتخابات پیش‌بینی است. براساس بند مزبور «برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی به صورت دو مرحله‌ای در صورت عدم کسب نصاب قانونی در مرحله اول» خواهد بود. لذا در مصوبه هم «نصاب» و هم «مرحله دوم» انتخابات مقرر شده است. اما مسئله‌ای که در این خصوص وجود دارد این است که هدف و مقصود اصلی از پیش‌بینی چنین سیاستی را می‌توان لزوم وجود حداقل پشتوانه و مشروعیت مردمی جهت انتخاب دانست. لذا قانون‌گذار در تعیین نصاب قانونی باید به گونه‌ای عمل نماید که مقصود سیاست‌های مذکور محقق گردد و حداقل آرائی که می‌تواند بیانگر پشتوانه مردمی منتخب باشد، در نظر گرفته شود. بر همین اساس قانون‌گذار نمی‌تواند با تعیین نصاب‌های حداقلی که همواره امکان وقوع وجود دارد، انتخابات دو مرحله‌ای را محقق سازد. چرا که با وجود نصاب اندک، علی‌الاصول مرحله دوم انتخابات موضوعیت نخواهد داشت و لذا پیش‌بینی نصاب مذکور باید به گونه‌ای باشد که وجود نظام دو مرحله‌ای واجد معنا و مفهوم باشد. بنابراین به نظر می‌رسد نصاب کسب حداقل ۱۵ درصد رأی حوزه فرعی چندان نمی‌تواند مؤید پشتوانه رأی نامزد در حوزه فرعی قلمداد شود و از این حیث نصاب مزبور مغایر بند «۲» سیاست‌های کلی انتخابات به نظر می‌رسد. البته این ایراد ماهوی فارغ از ایراد شکلی و عملی است که احکام مزبور ایجاد خواهد نمود و در ادامه بیان خواهد شد.

۲. در بند «۸-۲» این ماده «درصد کسب آرای فهرست‌های احزاب، جبهه‌ها و نامزدهای مستقل از کل آرای صحیح مأخوذه در حوزه انتخابیه اصلی»، ملاک تخصیص کرسی شناخته شده است. در این رابطه دو ابهام قابل توجه وجود دارد. اول اینکه مشخص نیست آیا آرای «فهرست‌ها» ناظر به «نامزدهای مستقل» نیز است یا خیر. به عبارت دیگر آیا درصد آرای «فهرست نامزدهای مستقل» به عنوان ملاک تخصیص کرسی به این فهرست‌ها است یا درصد آرای «نامزدهای مستقل» ملاک تخصیص کرسی به این نامزدها می‌باشد. در صورتی که فرض نخست درست باشد و مقصود محاسبه درصد رأی کسب شده توسط فهرست نامزدهای مستقل باشد (که براساس ماده ۷ مکرر ۳ دارای امکان ارائه فهرست هستند)، مشخص نیست نحوه راه‌یابی آن دسته از نامزدهای مستقل که در هیچ فهرستی قرار ندارند چگونه است. به ویژه با توجه به اینکه در ماده (۷) مکرر ۲ امکان ثبت نام نامزدهای منفرد نیز داده شده است. بدون شک نمی‌توان کلیه نامزدهای مستقل را نیز ملزم به قرار گرفتن در لیست نمود.

اما اگر مقصود از عبارت مزبور، محاسبه درصد رأی اکتسابی توسط هر «نامزد مستقل» باشد، (فارغ از اینکه مشخص نیست فهرست نامزدهای مستقل چه جایگاهی خواهد داشت) در این صورت معلوم نیست درصد مزبور با توجه به ابهام دیگری که در این بند درخصوص «مجموع آرای صحیح مأخوذه» وجود دارد، چگونه محاسبه خواهد شد.

توضیح آنکه در بند مزبور مشخص نیست مقصود از عبارت «کل آرای صحیح مأخوذه» برگه‌های رأی صحیح (در مقابل آراء باطله) است و یا رأیی که به هر فرد یا فهرست داده شده است. چرا که اگر مقصود از «کل آرای صحیح مأخوذه»، به‌عنوان مأخذ محاسبه‌ی درصد رأی اکتسابی هر نامزد، هر برگه رأی باشد، باعنایت به اینکه در هر برگه رأی اسم چند نامزد نوشته می‌شود، درصد مزبور از کل (صددر صد) فراتر می‌رود. اما اگر مقصود از «کل آرای صحیح مأخوذه» رأی داده شده به هر فرد یا فهرست باشد، در این حالت درصد آراء هر فهرست می‌تواند بسیار ناچیز و کمتر از درصد رأی نامزدها باشد و در نتیجه اختصاص کرسی به آن‌ها ممکن نخواهد بود.

به‌عنوان مثال در صورتی که فرض نخست درست باشد و در یک حوزه انتخابیه استان، یکصد هزار نفر در انتخابات شرکت و به نحو درستی جهت کل کرسی‌های استان که ۵ عدد می‌باشد رأی داده باشند، مجموع آراء صحیح مأخوذه، یکصد هزار رأی خواهد بود. در این حالت ممکن است از این یکصد هزار برگه رأی دو فهرست هرکدام بیست درصد و سی درصد آراء را به خود اختصاص دهد و در مقابل چون در هر برگه رأی اسامی ۵ نامزد نوشته شده است، مجموع درصد رأی نامزدها به صورت مستقل از صد در صد افزون می‌گردد. چرا که ممکن است به‌عنوان مثال چهار نامزد دیگر به ترتیب هرکدام ۵۰، ۴۰، ۳۰ و ۲۰ هزار رأی از یکصد هزار رأی داشته باشند و در این صورت مجموع درصد آراء فهرست‌ها و نامزدها یکصد و نود درصد خواهد بود.

اما اگر فرض دوم صحیح باشد، در همین مثال با توجه به اینکه هر رأی دهنده به ۵ نامزد رأی داده است، مجموع آراء صحیح مأخوذه پانصد هزار رأی خواهد بود. در این صورت اگرچه اشکال فوق صورت نخواهد گرفت ولیکن در عمل، درصد رأی نامزدها به احتمال زیاد از درصد رأی یک فهرست بیشتر خواهد بود.

چنین ابهامی باعث می‌شود که روش محاسبه‌ی درصد آراء احزاب و جبهه‌ها و نامزدهای مستقل کاملاً مبهم باشد.

۳. اما اصلی‌ترین ایرادی که می‌توان ناظر به الگوی طرح حاضر مطرح نمود، عدم اتکاء به آراء عمومی در انتخاب نمایندگان در برخی فروع می‌باشد. ابتدا لازم به ذکر است که اگرچه شورای نگهبان درخصوص مصوبات گذشته مجلس درباره انتخابات استانی نیز چنین ایرادی را وارد نموده است^{۱۳}، لکن در مدل حاضر این ایراد تا اندازه زیادی ناشی از عدم امکان

۱۳. شایان ذکر است علاوه بر حالت مذکور در گزارش، بر اساس طرح حاضر نیز نظیر طرح‌های قبلی استانی این امکان همواره وجود دارد که یک نامزد علی‌رغم اینکه واجد آرای بالایی در حوزه انتخابیه فرعی باشد، ولی به جهت اینکه در استان رأی بالایی کسب نمی‌نماید از راه یافتن به مجلس باز می‌ماند و یا برعکس ممکن است علی‌رغم اینکه نامزدی رأی بالایی در استان کسب می‌نماید، ولی چون ۱۵ درصد رأی حوزه فرعی خود را کسب نکرده به مجلس راه نیابد. لذا در چنین مواردی اطلاق انتخاب نماینده از طریق آرا مشکل می‌نماید. از همین رو

جمع میان نظام تناسبی انتخابات با حوزه‌بندی انتخابات به صورت اصلی و فرعی می‌باشد. به بیان روشن‌تر باید این‌گونه گفت که براساس الگوی ارائه شده، در موارد قابل ملاحظه‌ای این امکان وجود خواهد داشت که فردی به‌عنوان نماینده به مجلس راه خواهد یافت که نه تنها اکثریت حوزه فرعی را ندارد، بلکه واجد رأی اکثریت استان نیز نیست. چراکه از یکسو در صورتی که نامزد واجد اکثریت آن حوزه، مستقل باشد ممکن است درصد لازم جهت کسب یک کرسی را به دست نیاورده باشد، هرچند در کل استان نسبت به سایر نامزدهای مربوط به آن حوزه فرعی واجد اکثریت باشد و در صورتی که از نامزدهای داخل فهرست‌های انتخاباتی باشد، ممکن است فهرست متبوع وی فاقد سهم بوده باشد و یا سهم فهرست وی در حوزه‌های دیگر پر شده باشد و لذا کرسی حوزه فرعی وی به فهرستی برسد که هنوز دارای سهم پر نشده است، هرچند نامزد فهرست اخیر رأی کمتری در کل استان نسبت به نامزدهای دیگر داشته است. این موضوع در مثال تفصیلی ارائه شده در ابتدای بررسی مواد مربوط به استانی - تناسبی شدن انتخابات به وضوح قابل مشاهده است.

۴. براساس صدر تبصره «۲» این ماده صرفاً در صورتی که در حوزه انتخابیه فرعی هیچ یک از نامزدها نصاب پانزده درصد (۱۵٪) آرای صحیح مأخوذه را کسب ننمایند، انتخابات فقط در همان حوزه به صورت دومرحله‌ای برگزار می‌شود. اما نکته‌ای که در این خصوص وجود دارد، این است که با عنایت به بند «۸-۱» همین ماده که صرفاً نامزد یا نامزدهایی که حداقل پانزده درصد آرای صحیح حوزه فرعی را کسب کرده‌اند، مجاز به کسب کرسی شمرده شده‌اند، معلوم نیست اگر نامزد یا نامزدهایی در حوزه فرعی موفق به کسب پانزده درصد رأی همان حوزه فرعی بگردند ولی نامزدهای مزبور اعم از حالت مستقل یا فهرست متبوعشان موفق به کسب درصد لازم برای کسب کرسی یا سهم از کرسی‌ها نشد، تکلیف کرسی مزبور چیست. به عنوان مثال فرض کنید فردی در یک حوزه فرعی موفق به کسب ۱۵ درصد رأی آن حوزه می‌باشد، لکن فهرستی که وی در آن قرار دارد هیچ کرسی به دست نمی‌آورد و یا سهمش از کرسی‌ها در حوزه‌های دیگر پر می‌شود. در چنین حالتی تکلیف نماینده حوزه مزبور مشخص نیست.

همچنین در این ماده مشخص نشده در صورتی که در یک حوزه فرعی هیچ نامزدی موفق به کسب نصاب مزبور نشد، سهم فهرست‌ها با احتساب همه کرسی‌های حوزه انتخابیه استان خواهد بود و یا بدون در نظر گرفتن کرسی حوزه مربوطه می‌باشد.

۵. ایراد دیگری که ناظر به تبصره «۲» این ماده وجود دارد، تبعیض میان آن دسته از نامزدهایی است که در مرحله اول انتخابات شرکت می‌کنند نسبت به نامزدهایی است که در مرحله دوم رقابت می‌نمایند. چرا که نامزدهای دسته اول مکلف

از جمله ایرادهایی که شورای نگهبان در ادوار گذشته به این طرح وارد می‌نماید همین ایراد است. مطابق این ایراد «اتلاق مصوبه از این جهت که شامل مواردی می‌شود که اتکا به رأی عمومی مصداق پیدا نمی‌کند، مغایر اصل ششم قانون اساسی شناخته شد».

کسب رأی کل استان می‌باشند ولکن نامزدهای دسته دوم صرفاً در حوزه فرعی خود رقابت و رأی کسب می‌نمایند. شورای نگهبان نیز قبلاً چنین ایرادی را به یکی از مصوبات مجلس درخصوص استانی شدن انتخابات وارد نموده است.^{۱۴}

۶. براساس تبصره (۷) این ماده در صورت خاصی، کرسی‌های مازاد پس از تقسیم اولیه میان فهرست‌ها و نامزدهای مستقل، به ترتیب به بالاترین اعشار اختصاص می‌یابد. به عنوان مثال اگر سهم سه فهرست (الف، ب و ج) و یک نامزد مستقل از یک حوزه دارای ۶ کرسی به ترتیب ۲،۴ و ۱،۵ و ۱،۳ و ۰،۸ باشد. براساس تقسیم اولیه فهرست «الف» دو کرسی، فهرست «ب» یک کرسی و فهرست «ج» نیز یک کرسی را به خود اختصاص می‌دهند. در نتیجه ۲ کرسی باقی خواهد ماند که براساس تبصره حاضر این دو کرسی به ترتیب به بالاترین اعشار اختصاص خواهد یافت و در نتیجه یک کرسی به نامزد مستقل که اعشار وی ۸ می‌باشد اختصاص می‌یابد و یک کرسی نیز توسط فهرست «ج» که اعشار وی ۵ می‌باشد، تصاحب می‌گردد. همانگونه که مشاهده می‌شود مطابق این حکم که از لوازم تناسبی بودن انتخابات است ممکن است نهایتاً یک حزب با داشتن سهم ۲،۴ از کرسی‌ها، نهایتاً واجد دو کرسی شود و در مقابل فهرست دیگر نیز با داشتن سهم ۱،۵ از کرسی‌ها واجد دو کرسی شود. لذا در چنین حالتی نیز می‌توان گفت عدم اتکاء به آراء عمومی مصداق پیدا می‌کند.

ماده (۸) - نکته و مغایرت با بند «۹»، اصل ۳ و بند «۱» اصل ۱۱۰ قانون اساسی

این ماده در واقع در مقام تنقیح آن دسته از احکام قانونی موجود است که ناظر به حدنصاب آراء جهت انتخاب نمایندگان و مرحله دوم انتخابات و برخی موضوعات منقضی شده است. نکته‌ای که در خصوص این ماده وجود دارد آن است که باتوجه به نهایی نشدن احکام مصوبه حاضر نسخ این تبصره‌ها و احکام می‌تواند منجر به خلاء قانونی شود. همچنین لازم به ذکر است که حکم مقرر در تبصره «۵» ماده (۹) قانون فعلی که براساس ماده حاضر ابقاء و به ذیل ماده (۸)^{۱۵} منتقل شده است، در تبصره «۲» ماده (۴) اصلاحی موضوع ماده (۲) مصوبه عیناً وجود دارد و نیازی به ابقاء ندارد.

ماده (۹) - نکته

مفاد این ماده ناظر به اصلاح ماده (۱۴) قانون، در راستای تحقق بخشی از بند «۸» سیاست‌های کلی انتخابات بوده و تبصره آن نیز تقریباً همان مفاد ماده (۱۴) فعلی می‌باشد.

ماده (۱۰) - نکته

۱۴. نظر شماره: ۱۸۷۷/۱۰۲/۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۱:

ماده ۱۱*، «... نسبت به حق رأی مردم در مرحله اول تبعیض ناروا محسوب می‌شود و مغایر بند ۹ اصل سوم قانون اساسی است ...».

* ماده ۱۱ - انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی یک مرحله ای است و هر نامزد صرفاً چنان چه در حوزه انتخابیه محل ثبت نام واجد اکثریت نسبی آراء گردد به مجلس شورای اسلامی راه می‌یابد .

۱۵. تبصره ۵ - (اصلاحی ۱۳۹۵/۰۳/۰۳) در انتخابات میان دوره ای حوزه های انتخابیه هر دوره مجلس ، کسانی حق رأی دارند که در انتخابات قبلی آن دوره در همان حوزه رأی داده باشند و یا در هیچ یک از حوزه های انتخابیه شرکت نکرده و رأی نداده باشند.

این ماده قوه قضائیه را مکلف نموده تا به جای یک شعبه که در قانون فعلی وجود دارد، به تعداد کافی شعبه جهت رسیدگی فوری و خارج از نوبت به تخلفات و جرائم انتخاباتی اختصاص دهد. همچنین به جهت تأثیرات و جوانب مختلف، مرجع رسیدگی به تخلفات برخی افراد را در حوزه های قضائی بالاتر پیش بینی نموده است. شایان ذکر است براساس ذیل بند «۷» سیاست های کلی انتخابات رسیدگی سریع و خارج از نوبت به جرایم امنیتی، مالی و تبلیغاتی و اقدامات تخریبی ضد داوطلبان مورد توجه قرار گرفته است.

اما مسئله ای که ناظر به حکم تبصره «۱» ماده وجود دارد این است که براساس این تبصره رسیدگی به تخلفات و جرائمی که به وسیله نامزدها صورت می گیرد، پس از برگزاری انتخابات خواهد بود. در حالی که اولاً اطلاق چنین امری شامل هر نوعی جرمی حتی جرائم مشهود نیز می شود و ثانیاً رسیدگی به جرائم ضرورتاً ملازمه ای با توقیف نامزد ندارد تا امکان فعالیت انتخاباتی نداشته باشد. همچنین چنین حکمی مغایر بند «۷» سیاست های کلی انتخابات^{۱۶} محسوب می شود که براساس آن رسیدگی سریع و خارج از نوبت نسبت به جرایم و تخلفات انتخاباتی و هرگونه اقدام مغایر قانون، منافع ملی، وحدت ملی و امنیت ملی پیش بینی شده است.

لازم به ذکر است که در قانون فعلی مطابق تبصره ماده (۶۷) «از موقع ثبت نام تا پایان انتخابات احضار و بازداشت نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در رابطه با اتهامات قبل از نامزدی و یا تخلفات انتخاباتی ممنوع است مگر در مواردی که به نظر رئیس قوه قضائیه عدم بازداشت آنان موجب تضییع حق گردد و یا اخذ تأمین و تضمین لازم ممکن نباشد» همانگونه که مشاهده می شود مطابق این تبصره صرفاً «احضار و بازداشت» ممنوع گردیده و نه مطلق «رسیدگی» و همچنین این ممنوعیت تنها ناظر به «اتهامات قبل از نامزدی» و یا «تخلفات انتخاباتی» شده است و در نهایت نیز در مواردی که ضرورت داشته باشد با نظر رئیس قوه قضائیه بازداشت نیز ممکن گردیده است. تبصره مزبور در مصوبه حاضر حذف گردیده است (ماده ۶۲ مصوبه).

ماده (۱۱) - نکته

این ماده نیز باتوجه به خلاءهای مربوط به وظایف بازرسان وزارت کشور در امر انتخابات و ملاحظات مربوط به تجمیع انتخاباتها پیش بینی شده است.

۱۶. بند ۷- پیشگیری از جرایم و تخلفات انتخاباتی و هرگونه اقدام مغایر قانون، منافع ملی، وحدت ملی و امنیت ملی و رسیدگی سریع و خارج از نوبت حسب مورد به آنها به ویژه جرایم امنیتی، مالی و تبلیغاتی و اقدامات تخریبی ضد داوطلبان.

این ماده در مقام اصلاح و تجمیع شرایط داوطلبی نمایندگی مجلس می باشد که هم اکنون در مواد (۲۸) و (۳۰) قانون فعلی به صورت ایجابی و سلبی ذکر شده است. همچنین این ماده سعی نموده با توجه به بند «۱۰-۱» سیاست های کلی انتخابات^{۱۹} شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان را از یکدیگر تفکیک نموده و شاخصه های مقرر در سیاست های کلی مزبور را مدنظر قرار دهد.

۱. بر اساس جزء «۲» بند «الف» ماده (۲۸) اصلاحی «التزام عملی به اسلام» به عنوان یکی از شرایط عمومی داوطلبان انتخابات مجلس شناخته شده است و در تبصره «۱» آن، عدم احراز التزام عملی صرفاً به واسطه تجاهر به فسق اثبات خواهد شد. نکته ای که در این خصوص وجود دارد آن است که نمی توان به صرف عدم تجاهر به فسق حکم به احراز چنین شرطی نمود. به خصوص با توجه به اصول متعدد قانون اساسی (اصول ۲، ۷۱، ۷۲ و ۶۷) به نظر می رسد آنچه

۱۷. ماده ۲۸ - انتخاب شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند:

- ۱ - اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.
 - ۲ - تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران.
 - ۳ - ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه فقیه.
 - ۴ - داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد و یا معادل آن.
 - ۵ - نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه.
 - ۶ - سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینائی، شنوائی و گوئیائی.
 - ۷ - حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام.
- تبصره ۱ - داوطلبان نمایندگی اقلیت های دینی مصرح در قانون اساسی از التزام عملی به اسلام، مذکور در بند (۱) مستثنی بوده و باید در دین خود ثابت العقیده باشند.
- تبصره ۲ - حذف شد.
- تبصره ۳ - هر دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی معادل یک مقطع تحصیلی فقط برای شرکت در انتخابات محسوب می شود.

۱۸. ماده ۳۰ - اشخاص زیر از داوطلب شدن نمایندگی مجلس محرومند:

- ۱- کسانی که در جهت تحکیم مبانی رژیم سابق نقش مؤثر داشته اند.
 - ۲- ملاکین بزرگ که زمین های موات را به نام خود ثبت داده اند.
 - ۳- وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمان ها و گروه هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است.
 - ۴- کسانی که به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران محکوم شده اند.
 - ۵- محکومین به ارتداد به حکم محاکم صالحه قضائی.
 - ۶- مشهورین به فساد و متجاهرین به فسق.
 - ۷- محکومین به حدود شرعی مگر آنکه توبه آنان ثابت شده باشد.
 - ۸- قاچاقچیان مواد مخدر و معتادین به این مواد.
 - ۹- محجورین و کسانی که به حکم دادگاه مشمول اصل چهل و نهم (۴۹) قانونی اساسی باشند.
 - ۱۰- وابستگان به رژیم سابق از قبیل اعضای انجمن های شهر و شهرستان ، وابستگان به تشکیلات فراماسونری ، هیأت رئیسه کانون های حزب رستاخیز ، حزب ایران نوین و اعضای فعال آنها ، نمایندگان مجلسین سنا ، شورای ملی سابق و مأموران ساواک.
 - ۱۱- محکومین به خیانت ، کلاهبرداری ، اختلاس و ارتشاء ، غصب اموال دیگران و محکومین به سوء استفاده مالی به حکم محاکم صالحه قضائی.
- ۱۹. بند ۱۰ -** ارتقای شایسته گزینی - همراه با زمینه سازی مناسب - در انتخاب داوطلبان تراز شایسته ی جمهوری اسلامی ایران و دارای ویژگی هایی متناسب با جایگاه مربوط از طریق:

۱۰-۱- تعیین دقیق معیارها و شاخص ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان در چارچوب قانون اساسی با تأکید بر کارآمدی علمی، جسمی و شایستگی متناسب با مسئولیت های مربوط و تعهد به اسلام، انقلاب و نظام اسلامی و قانون اساسی، به ویژه التزام به ولایت فقیه و سلامت اخلاقی-اقتصادی.

...

مدنظر قانون‌گذار اساسی است چیزی فراتر از عدم تجاهر به فسق بوده و مقصود از «التزام عملی به اسلام» پایبندی به احکام و دستورات شریعت مقدس اسلام است.

۲. بر اساس جزء «۴» بند «الف» این ماده یکی از شرایط داوطلبان «ابراز وفاداری به قانون اساسی و ولایت مطلقه‌ی فقیه» قلمداد شده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار اساسی چیزی فراتر از ابراز وفاداری به قانون اساسی را مد نظر داشته و به دنبال احراز «تعهد» نماینده به قانون اساسی بوده است. توضیح آنکه بر اساس اصل ۶۷ قانون اساسی الزام به پایبندی و دفاع از قانون اساسی از موارد سوگند نمایندگان شمرده شده است.^{۲۰} همچنین طبق اصل ۷۲ این قانون، صلاحیت نمایندگان مجلس محدود به قانون‌گذاری در حدود مقرر در قانون اساسی است که رعایت این محدودیت مستلزم پایبندی به قانون اساسی خواهد بود.

علاوه بر این، در بند «۱-۱۰» سیاست‌های کلی انتخابات در مقام تبیین شرایط و صفات لازم برای داوطلبان انتخابات بر «تعهد به ... قانون اساسی به‌ویژه التزام به ولایت فقیه ...» تأکید شده است. لذا صرف اعلام وفاداری به قانون اساسی و ولایت مطلقه‌ی فقیه خواست و اراده‌ی قانون‌گذار اساسی و سیاست‌های کلی نظام را محقق نمی‌کند و شرط نمایندگی مجلس شورای اسلامی تعهد و پایبندی به قانون اساسی و ولایت مطلقه‌ی فقیه است. از این رو این بند مغایر با اصول ۶۷ و ۷۲ و بند «۱» اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌باشد.

البته لازم به ذکر است که در بند «۳» ماده (۲۸) قانون فعلی نیز نظیر بند حاضر، «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه» به عنوان یکی از شرایط داوطلبی نمایندگی مجلس شناخته شده است.

۳. براساس تبصره جزء «۵» بند «الف» ماده (۲۸) اصلاحی، افرادی که تابعیت کشور دیگری را اخذ کرده‌اند و یا تابعیت جمهوری اسلامی ایران را اکتساب کرده‌اند از داوطلبی انتخابات محروم می‌باشند. بر این اساس صرفاً کسانی که دارای تابعیت اصلی جمهوری اسلامی ایران هستند می‌توانند داوطلب شرکت در انتخابات شوند. این در حالی است که مشخص نیست آیا آن دسته از اتباع ایرانی که دارای تابعیت ذاتی کشوری دیگر هستند نیز می‌توانند به عنوان داوطلب نمایندگی در انتخابات شرکت کنند یا خیر؟ و یا ترک تابعیت ذاتی کشوری دیگر شرط می‌باشد یا خیر؟ به عنوان مثال اگر فردی در خارج از خاک ایران و از پدر ایرانی متولد شود، دارای تابعیت ایرانی است و در صورتی که کشوری که فرد در آن متولد شده از معیار خاک برای تابعیت استفاده نماید؛ فرد مورد نظر، دارای تابعیت آن کشور نیز می‌باشد و توأمان تابعیت ایرانی

۲۰. اصل شصت و هفتم: ... «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم ... از قانون اساسی دفاع کنم ...»

و غیر ایرانی را خواهد داشت اما تابعیت کشور دیگر را «اخذ» نکرده است. لذا شمول این تبصره نسبت به این اشخاص محل ابهام است.

در این رابطه به نظر مبنای محرومیت آن دسته از افرادی که تابعیت کشور دیگری را اخذ کردند و یا تابعیت جمهوری اسلامی ایران را اکتساب کرده‌اند با افرادی که دارای تابعیت اصلی مضاعف هستند، در صورت عدم ترک تابعیت کشور دیگر، تفاوتی ندارد و التزام به رعایت استقلال و امنیت ملی مذکور در اصول متعدد قانون اساسی اقتضاء دارد این دسته از افراد نیز از فرآیند انتخاب شدن محروم گردند. همچنین اقتضائات مزبور در خصوص افرادی که واجد مجوز اقامت کشور خارجی می باشند نیز وجود دارد.

۴. بر اساس جزء «۶» بند «الف» ماده (۲۸) اصلاحی، داوطلبان انتخابات مجلس شورای اسلامی باید دارای سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت شنوایی و گویایی باشند. در این رابطه نکته ای که قابل ذکر می باشد این است که بند «۶» ماده (۲۸) قانون فعلی «سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینائی، شنوایی و گویائی» را پیش بینی نموده است که در اصلاحیه‌ی حاضر شرط بینایی از شروط نمایندگی مجلس حذف شده است. شایان ذکر است بند «۱-۱۰» سیاست‌های کلی انتخابات^{۲۱} بر «کارآمدی جسمی متناسب با مسؤولیت‌های مربوط» به عنوان یکی از شرایط داوطلبی انتخابات تأکید نموده است.

۵. در جزء «۱۱» بند «الف» ماده (۲۸) اصلاحی، «عدم وابستگی به گروه‌های غیرقانونی» به عنوان یکی از شرایط داوطلبی در نمایندگی مجلس قلمداد شده است. در این خصوص باید گفت اولاً، تعریف «گروه‌های غیرقانونی» در مصوبه روشن نشده است و ثانیاً، مقصود از «وابستگی» نیز در این بند روشن نیست. شایان ذکر است در بند «۳» ماده (۳۰) قانون فعلی «وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است» به عنوان بخشی از محرومین از داوطلب شدن شناخته شده اند. البته همانگونه که در مقدمه این ماده بیان شد، ماده اصلاحی حاضر، در مقام تجمیع مواد (۲۸) و (۳۰) بوده است و لکن نهایتاً ماده (۳۰) فعلی حذف نگردیده است.

۶. براساس جزء «۱» بند «ب» ماده حاضر علاوه بر داشتن مدرک تحصیلی مورد نظر، داشتن سابقه کار نیز به عنوان شرط داوطلبی شناخته شده است و ضابطه احراز چنین شرطی تأیید بالاترین دستگاه مربوط در بخش دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و اتاق‌های مربوط در بخش خصوصی می باشد. اما مسئله ای که در این خصوص وجود دارد آن است که اولاً لزوم تأییدیه از سوی بالاترین دستگاه مربوط، به خصوص در ارتباط با بخش دولتی چندان موجه نمی باشد. به عنوان مثال

۲۱-۱-۱۰- تعیین دقیق معیارها و شاخص‌ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان در چارچوب قانون اساسی با تأکید بر کارآمدی علمی، جسمی و شایستگی متناسب با مسؤولیت‌های مربوط و

در صورتی که فردی در اداره مالیاتی یک شهرستان مشغول به فعالیت می باشد ملزم به أخذ تأییدیه از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی است. در حالیکه این امکان برای هر اداره‌ای وجود دارد که سوابق شغلی کارکنان خودش را تأیید نماید و یا ارائه مستندات معتبر در این خصوص از جمله حکم کارگزینی و یا قرارداد استخدامی کفایت می نماید. لذا حکم مزبور از این حیث مخالف نظام اداری صحیح و در نتیجه مغایر بند «۱۰» اصل ۳ قانون اساسی به نظر می رسد.

ثانیاً برخی از مشاغل در بخش خصوصی نظیر وکلاء و یا روانشناسان و پزشکان فعال در بخش خصوصی ارتباطی با «اتاق های بخش خصوصی» ندارند و لذا معلوم نیست سوابق این دسته از مشاغل چگونه تأیید خواهد شد و آیا تأییدیه «اتاق ها» شامل این قبیل مشاغل نیز می گردد یا خیر و یا بالاترین دستگاه مربوط در خصوص این قبیل مشاغل کدام است؟ نکته دیگری که در رابطه با این جزء وجود دارد آن است که بر اساس آن، مدارک تحصیلی دارای ارزش استخدامی با تأیید سازمان اداری و استخدامی به عنوان مدرک تحصیلی معتبر تلقی شده است. ریشه‌ی این امر در قانون تفسیر ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و اصلاحات بعدی آن است که مدرک تحصیلی را مدرک دارای واجد ارزش استخدامی می داند.^{۲۲}

۷. در بند «۵» ماده (۲۸) فعلی «نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه» به عنوان یکی از شرایط داوطلبی شناخته شده است، همچنین در بند «۶» ماده (۳۰) نیز «مشهورین به فساد و متجاهرین به فسق» از محرومین داوطلبی انتخابات محسوب شده اند. نکته ای که در این خصوص وجود دارد آن است که در ماده اصلاحی حاضر در خصوص موارد مزبور حکمی پیش بینی نشده است. البته اگرچه عدم ذکر این موارد می تواند ناشی از عدم وجود شرایط دیگری از جمله «التزام عملی به اسلام» باشد، لکن با عنایت به تأکید بند «۱۰» سیاست های کلی انتخابات مبنی بر لزوم «ارتقای شایسته‌گزینی - همراه با زمینه‌سازی مناسب - در انتخاب داوطلبان تراز شایسته‌ی جمهوری اسلامی ایران و دارای ویژگی‌هایی متناسب با جایگاه مربوط» عدم پیش بینی چنین شرطی در این خصوص محل تأمل می باشد.

۸. بر اساس تبصره «۱» ماده (۲۸) اصلاحی، هیئت‌های اجرایی یا نظارت مکلف به استعلام برخی از شرایط مذکور در اجزاء بندهای «الف» و «ب» ماده (۲۸)، همانند عدم محکومیت‌ها، عدم اعتیاد و استعمال مواد مخدر و روان گردان و همچنین مدرک تحصیلی، داشتن سوابق اجرایی و عدم محرومیت به جهت تصدی شغل شده‌اند.

۲۲. قانون تفسیر ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و اصلاحات بعدی

موضوع استفساریه:

آیا مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و کارشناسی و معادل آنها شامل آن دسته از مدارکی می باشد که توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و حوزه علمیه قم و دیگر مراجع قانونی ذی صلاح صادر شده است؟ (آنچه در ثبت نام داوطلبین دوره هشتم اعمال شد). نظر مجلس - مدرک معادل در هر مقطع تحصیلی مدرکی است که واجد ارزش استخدامی باشد.

با توجه به اصلاحات صورت گرفته بر روی این ماده اولاً، فرآیند ثبت نام اولیه‌ی داوطلبان حذف گردیده است. در این خصوص باید بیان نمود که در مصوبه کمیسیون مربوطه در راستای تحقق بند «۱۰-۲» سیاست‌های کلی انتخابات مبنی بر لزوم «شناسایی اولیه‌ی توانایی و شایستگی داوطلبان در مرحله‌ی ثبت نام به شیوه‌های مناسب قانونی و متناسب با هر انتخابات» مقرر شده بود «داوطلبان مکلفند علاوه بر مدارک شناسایی و هویتی خود، مدرک یا گواهی مربوط به شرایط اجزای (۵) و (۷) بند «الف» و اجزای (۱)، (۲) و (۳) بند «ب» این ماده را به هنگام ثبت نام ارائه کنند، در غیر این صورت از ثبت نام آن‌ها خودداری خواهد شد.» تا از این طریق تاحد امکان در مرحله ثبت نام از ثبت نام افرادی که فاقد شرایط اولیه مقرر در قانون هستند جلوگیری شود. ماده (۲۱) مصوبه نیز در تکمیل امکان شناسایی اولیه توانایی و شایستگی داوطلبان مقرر داشته «داوطلبان نامزدی نمایندگی مجلس باید ظرف مدت هفت روز از تاریخ انتشار دستور شروع انتخابات به وسیله وزارت کشور، به سامانه الکترونیکی که وزارت کشور جهت ثبت نام ارتقاء داده است، مراجعه کنند و ضمن تکمیل پرسشنامه مخصوص اعلام داوطلبی، مدارک و گواهینامه‌های مربوطه را بارگذاری و با أخذ شناسه (کد) رهگیری، شخصاً و یا از طریق نماینده رسمی خویش جهت تأیید نهایی ثبت نام به فرمانداری یا بخشداری مرکز حوزه انتخابیه فرعی مراجعه کنند ...». اما بر اساس اصلاح صورت گرفته در تبصره «۱» در حال حاضر تکلیف استعمال به هیئت‌های اجرایی و نظارت واگذار شده است و عملاً فرآیند ثبت نام اولیه از مصوبه حذف گردیده است. در نتیجه فرآیند طراحی شده در خصوص ثبت نام داوطلبان با توجه به اینکه امکان شناسایی اولیه شرایط را منتفی کرده است، مغایر با بند «۱۰-۲» سیاست‌های کلی انتخابات می‌باشد.

۹. تبصره «۳» این ماده در مقام بیان تکلیف دستگاه‌ها و مراجع ذیصلاح جهت صدور گواهی و مدارک موضوع این ماده است و مقرر می‌دارد: «دستگاه‌ها و مراجع ذیصلاح ... حداکثر ظرف مهلت ده روز گواهی‌نامه‌های مزبور را صادر و در مهلت قانونی و کافی پیش از شروع ثبت نام الکترونیکی موضوع ماده (۴۵) به درخواست‌کننده تحویل دهند ...» این تبصره از این حیث که داوطلب باید برای کدام یک از مدارک مذکور در ماده (۱۲) مصوبه درخواست گواهینامه نماید، واجد ابهام است.

ماده (۱۳)

حکم این ماده در واقع تکرار حکم تبصره «۲» ماده (۹) قانون فعلی^{۳۳} می باشد که در اصلاحات مقرر در ماده (۸) مصوبه حاضر در خصوص ماده (۹) حذف گردیده است. همچنین تبصره های این ماده به صورت غیر مستقیم ناظر به استانی شدن حوزه های انتخابیه می باشد.

۱. در تبصره «۱» این ماده به منظور حفظ ارتباط نمایندگان با حوزه های فرعی انتخابیه و همچنین شناخت هر چه بیشتر انتخاب کنندگان از داوطلبان، مقرر شده داوطلب نمایندگی باید خود یا یکی از والدینش متولد حوزه انتخابیه فرعی باشند یا سابقه سکونت در حوزه انتخابیه را برای مدت ۵ سال مستمر یا ۷ سال غیرمستمر داشته باشد و در کنار این دو شرط، سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی در حوزه مربوطه نیز کافی قلمداد شده است (هر چند که فرد دارای سابقه نمایندگی فاقد دو شرط مذکور باشد). با توجه به اینکه در خصوص سایر مسؤولین مرتبط و مستقر در حوزه انتخابیه نیز شناخت آنها و ارتباطشان با حوزه انتخابیه اگر از نماینده حوزه مربوطه بیشتر نباشد کمتر نخواهد بود، لذا از این حیث که صرفاً داشتن سابقه نمایندگی را پیش بینی کرده است مغایر بند «۹» اصل ۳ قانون اساسی است. به عنوان مثال فردی که سالها فرماندار یک شهرستان بوده است اما خود یا یکی از والدینش متولد حوزه انتخابیه نبوده و در زمان ثبت نام نیز ۵ سال مستمر یا ۷ سال غیرمستمر در حوزه مربوطه سکونت نداشته باشد نمی تواند از آن حوزه ثبت نام نماید در حالی که ممکن است به دلیل سابقه فرمانداری شناخت وی از حوزه انتخابیه از نماینده آن حوزه بیشتر باشد.

۲. براساس (تبصره) الحاقی این ماده «در صورت انتزاع و الحاق بخشی از یک شهرستان به شهرستان دیگر، محدوده حوزه انتخابیه فرعی، جدیدترین مصوبه دولت در تقسیمات کشوری می باشد» نکته ای که در این خصوص وجود دارد آن است که بر اساس ذیل اصل ۶۴ قانون اساسی «محدوده حوزه های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می کند». لذا باتوجه به اینکه مطابق (تبصره) الحاقی مزبور به نوعی صلاحیت تغییر مرز حوزه های انتخابیه به دولت داده شده است، حکم مزبور مغایر اصل ۶۴ قانون اساسی تلقی می شود.

ماده (۱۴)

۱. این ماده در مقام اصلاح ماده (۲۹) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، اشخاصی را که به واسطه مقام و موقعیت از داوطلب شدن محرومند، تعیین می کند. این ماده از چند جهت محل ایراد به نظر می رسد:

اولاً، بر اساس بند «۴-۱۰» سیاست های کلی انتخابات، «اتخاذ ترتیبات لازم برای به حداقل رساندن ممنوعیت حضور داوطلبان شاغل» به عنوان یکی از محورهای لازم جهت تعیین شرایط داوطلبان انتخاباتی بیان شده است. این در حالی

۲۳. ماده ۹-...

تبصره ۲- هیچ یک از داوطلبان نمایندگی نمی توانند در بیش از یک حوزه انتخابیه خود را نامزد نمایند، در غیر این صورت نامزدی آنها کلاً باطل و از شرکت در انتخابات آن دوره مجلس محروم می گردند.

است که مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی از یک‌سو دایره‌ی ممنوعیت افراد شاغل را گسترش داده و افرادی همانند نظامات صنفی و حرفه‌ای و مناطق آزاد و ویژه و همچنین سفرای ایران در خارج از کشور را به فهرست افراد محروم به جهت شغل افزوده است.

از سوی دیگر مجلس شورای اسلامی بر اساس بند «۴-۱۰» سیاست‌های کلی انتخابات مکلف بوده، دایره‌ی ممنوعیت افراد شاغل را کاهش دهد و مشاغلی را که امکان تأثیرگذاری ویژه‌ای بر فرآیند انتخابات ندارند از فهرست ممنوعیت‌ها حذف نماید. این در حالی است که بر خلاف حکم سیاست‌ها دایره‌ی مشاغلی که مکلف به استعفا می‌باشند نسبت به ماده (۲۹) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی کاهش نیافته است. در حالی که ضرورتی برای ممنوعیت متصدیان همه‌ی این مشاغل وجود ندارد.

ثانیا، این ماده در سه جزء «الف»، «ب» و «ج» به بیان مقاماتی که از داوطلب شدن در انتخابات محرومند پرداخته است. جزء «الف» محرومان از انتخاب شدن در سراسر کشور را بیان نموده، جزء «ب» محرومان از انتخاب شدن در استان قلمرو مأموریت خود را بیان کرده و جزء «ج» محرومان از انتخاب شدن در حوزه‌ی انتخابیه فرعی را بیان کرده است. با توجه به تغییرات صورت گرفته در نظام انتخاباتی و این‌که همه‌ی رأی‌دهندگان در یک استان در خصوص همه‌ی کرسی‌های موجود در حوزه‌های انتخابیه فرعی موجود در یک استان رای می‌دهند؛ تفکیک میان مشاغل محروم در حوزه‌ی انتخابیه فرعی و حوزه‌ی انتخابیه استان محل ابهام به نظر می‌رسد. به ویژه با توجه به اینکه در برخی از اجزاء بند «ج» که ناظر به محرومین از داوطلب شدن در حوزه انتخابیه فرعی است، به سمت‌های استانی نیز اشاره نموده است. بر اساس بند «ج» این ماده ائمه جمعه دائمی و موقت در حوزه انتخابیه فرعی قلمرو مأموریت خود باید برای ثبت نام از سمت خود استعفا دهند اما می‌توانند در همان استان و در حوزه انتخابیه فرعی دیگری نامزد شوند. برای نمونه امام جمعه‌ی موقت شهر شیراز از داوطلب شدن در حوزه انتخابیه شیراز در استان فارس محروم است و باید شش ماه پیش از ثبت نام از سمت خود استعفا دهد اما وی می‌تواند به شرط داشتن سایر شرایط همانند شرط تولد و سکونت، با وجود حضور در منصب خود، از حوزه انتخابیه جهرم در انتخابات شرکت کند و بر اساس نظام انتخاباتی طراحی شده در این مصوبه، همه‌ی واجدان شرایط در استان فارس از جمله مردم شیراز به وی رای خواهند داد. با این شرایط هدف قانون‌گذار از تعیین ممنوعیت‌ها به طور کامل محقق نخواهد شد.

۲. بر اساس تبصره «۲» ماده (۲۹) اصلاحی در مورد افرادی که بر اساس قوانین استخدامی، استعفای آن‌ها منوط به پذیرش آن از سوی مسئولین مربوطه است، قبول استعفا باید حداقل شش ماه قبل از ثبت نام صورت پذیرد. بر این مبنا حق انتخاب شدن افراد شاغل مذکور در این ماده منوط به پذیرش استعفای آنان از طرف مقامات مسئول شده است و در صورتی که فرد به منظور داوطلبی در انتخابات، استعفا دهد ولی استعفای وی پس از گذشتن از مهلت مذکور در تبصره

مورد قبول قرار گیرد، در واقع هم امکان داوطلبی در انتخابات را نخواهد داشت و هم به واسطه‌ی پذیرش استعفای وی، شغل خود را از دست می‌دهد. از همین‌رو منوط نمودن استعفا به پذیرش آن توسط مقامات مربوطه، مانع اعمال حق انتخاب‌شدن می‌گردد. در چنین مواردی می‌توان درخواست استعفا را به منزله کناره‌گیری از شغل مزبور و بدون نیاز به موافقت مقام بالاتر تلقی نمود.

۳. در تبصره «۴» ماده (۲۹) اصلاحی، عدم مسئولیت فرد مستعفی در آن حوزه مورد تصریح قرار گرفته است. لکن مشخص نیست مقصود از واژه «حوزه» در این تبصره «حوزه‌ی انتخابیه» است یا «حوزه‌ی شغلی و کاری» که از آن استعفا داده است. اگر مقصود حوزه‌ی انتخابیه باشد، بر اساس همین ماده داوطلب از انجام همه‌ی مشاغل در حوزه‌ی انتخابیه محروم نشده و صرفاً از برخی مشاغل محروم شده است. اما اگر مقصود، حوزه‌ی کاری آن شغلی باشد که داوطلب ملزم به استعفا از آن بوده است، داوطلب صرفاً برای تصدی پست‌هایی که در همین ماده تصریح شده، ملزم به استعفا بوده است و می‌تواند سایر پست‌ها (همانند پست‌های غیرمدیریتی) در همان حوزه شغلی را برعهده‌گیرد.

ماده (۱۵)

این ماده در مقام پیش‌بینی هیئت اجرایی مرکزی در انتخابات مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است و مبنای آن را می‌توان بند «۱۷» سیاست‌های کلی انتخابات دانست که مقرر می‌دارد: «اجرای انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا توسط وزارت کشور و زیر نظر هیأت اجرایی مرکزی انتخابات به ریاست وزیر کشور، که ترکیب این هیأت و وظایف آن و همچنین ترکیب و وظایف هیأت‌های اجرایی استانی و شهرستانی را قانون مشخص می‌کند.»

شایان ذکر است در طرح اولیه مجلس حضور یک نفر از طرف شورای نگهبان در جلسات این هیأت بدون حق رای در نظر گرفته شده بود که در اصلاحات صورت‌گرفته حذف گردید.

ماده (۱۶)

بند «۳» این ماده در مقام تعیین وظایف هیئت اجرایی مرکزی، تصویب برنامه زمان‌بندی و اجرایی انتخابات را از وظایف این هیأت قرار داده است. این در حالی است که با توجه به اصل ۹۹ قانون اساسی و امکان نظارت بر فرآیندهای گوناگون انتخابات مجلس شورای اسلامی، تصویب برنامه‌ی زمان‌بندی انتخابات باید با هماهنگی شورای نگهبان باشد. بر این اساس واگذاری امر تصویب زمان‌بندی انتخابات به هیئت مرکزی اجرایی و عدم تصریح به صلاحیت شورای نگهبان

مغایر با اصل ۹۹ قانون اساسی است. شایان ذکر است شورای نگهبان در نظرات سابق خود مواردی را که تعیین زمان بندی انتخابات به مقامات اجرایی واگذار شده بود، مغایر اصل ۹۹ قانون اساسی و صلاحیت نظارت بر انتخابات دانسته است.^{۲۴}

ماده (۱۹)

ماده (۳۳) اصلاحی در مقام تعیین شرایط معتمدان هیئت های اجرایی، اعضای هیئت های نظارت و ناظران شورای نگهبان است و در این خصوص شرایط لازم جهت افراد مزبور را بیان داشته است. لکن در ارتباط با حکم مزبور چند مسئله وجود دارد:

۱. در تبصره «۲» این ماده هیأت های اجرایی، وزارت کشور، فرمانداری ها و بخشداری ها صرفاً مکلف شده اند در صورتی که نسبت به عدم وجود شرایط مقرر در بندهای «۴» (عدم وابستگی به گروه های غیرقانونی)، «۵» (عدم سابقه محکومیت کیفری مؤثر و محرومیت از حقوق اجتماعی) و «۶» (عدم محکومیت به تخلفات و جرایم انتخاباتی) اطلاع یابند نسبت به تغییر اعضای شعب ثبت نام و اخذ رای و بازرسان و نمایندگان وزارت کشور، فرمانداری ها و بخشداری ها اقدام نمایند. لذا در صورت اطلاع از عدم وجود شرایط مقرر در بندهای دیگر نظیر بند «۱» (ایمان و التزام عملی به اسلام و قانون اساسی) الزامی جهت تغییر اعضا توسط مقامات و نهادهای مذکور وجود نخواهد داشت. لذا حکم تبصره مزبور از این حیث محل ایراد است.

همچنین ارتباط این بند با صلاحیت شورای نگهبان در امر نظارت بر انتخابات نیز محل ابهام است و چنانچه مقصود انحصار تشخیص صلاحیت ها با هیئت های اجرایی و وزارت کشور باشد؛ مغایر صلاحیت نظارتی شورای نگهبان بر همه فرآیندهای انتخابات مجلس شورای اسلامی و اصل ۹۹ قانون اساسی خواهد بود.

لازم به ذکر است تبصره مزبور صرفاً ناظر به بخشی از افراد مقرر در صدر ماده (۳۳) است و سایر افراد مقرر در این ماده (اعضای هیأت های نظارت و ناظران شورای نگهبان) به صورت مطلق مشمول حکم این ماده بوده و در نتیجه در صورت عدم وجود کلیه شرایط در خصوص این دسته از افراد، مقامات منصوب کننده ملزم به تغییر آنها خواهند بود.

^{۲۴} در این خصوص می توان به ماده (۴) موضوع ماده (۳) «لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۸۲/۱/۱۱ اشاره نمود. بر اساس این مصوبه وزارت کشور برای تعیین زمان انتخابات سه زمان پیشنهادی را به شورای نگهبان اعلام می کرد و شورای نگهبان یکی از سه موعدها را طرف پانزده روز به عنوان زمان برگزاری فرآیند رأی گیری تأیید می کرد و در صورتی که شورای نگهبان در مدت مذکور موافقت خود را نسبت به تاریخ های پیشنهادی اعلام نمی کرد، وزارت کشور خود یکی از تاریخ ها را به عنوان تاریخ انتخابات تعیین می کرد. شورای نگهبان ضمن مخالفت در نظر خود پیرامون این مصوبه بیان داشت: «در صورتی که شورای نگهبان با برگزاری انتخابات مرحله اول یا دوم در هر سه زمانی که وزارت کشور مطابق ماده (۴) موضوع ماده (۳) پیشنهاد کرده است، به دلیل اینکه نظارت بر انتخابات برای وی امکان ندارد موافقت نکند، تجویز برگزاری انتخابات در این موارد که زمینه نظارت وجود ندارد، مغایر اصل (۹۹) قانون اساسی شناخته شد.» (نظر شماره ۱۲/۲۷۳۰/۸۳ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۱)

۲. در این ماده باتوجه به فلسفه پیش بینی آن، صرفاً به بخشی از عوامل اجرایی و نظارتی انتخابات اشاره نموده است و مشخص نیست شروط لازم در این ماده نظیر التزام به اسلام و یا عدم وجود سابقه تخلف انتخاباتی جهت سایر افراد تاثیرگذار در فرآیند اجرای انتخابات نظیر اعضای شعب ثبت نام و أخذ رأی، بازرسان و نمایندگان وزارت کشور، فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها در شعب ثبت نام و أخذ رأی چگونه خواهد بود.

چنین موضوعی علاوه بر اینکه می تواند از حیث شرعی محل تأمل باشد، مغایر بند «۷» سیاست های کلی انتخابات مبنی بر «پیشگیری از جرایم و تخلفات انتخاباتی ...» و بند «۱۵» این سیاست ها ناظر به «پاسداری از آزادی و سلامت انتخابات ... در نظارت و اجرا ...» به نظر می رسد.

ماده (۱۹) مکرر: موضوع اصلاح ماده (۴۰) قانون

این ماده در مقام تعیین شرایط اعضای شعب ثبت نام و اخذ رأی، صرفاً به لزوم شرط سواد خواندن و نوشتن درخصوص این افراد تصریح نموده است، درحالی که با توجه به تأثیر این افراد در فرآیند اخذ آراء مردم، توجه به شرط «وثاقت و امانت» و عدم ارتکاب جرائم و تخلفات انتخاباتی ضروری به نظر می رسد و از این جهت که در ماده (۱۹) همین مصوبه شرایط مزبور (التزام به اسلام و عدم سوء پیشینه و ارتکاب تخلفات و جرایم انتخاباتی و ...) مشمول این افراد نشده است، عدم ذکر شرایط ضروری مذکور درخصوص این افراد محل ایراد به نظر می رسد. همچنین چنین امری می تواند از حیث عدم انطباق با بند «۱۵» سیاست های کلی انتخابات^{۲۵} مبنی بر لزوم «پاسداری از سلامت انتخابات» و «صیانت از آرای مردم در اجرا» محل تأمل باشد.

لازم به ذکر است ماده (۴۰) فعلی در قالب تبصره «۳» ماده (۳۳) اصلاحی موضوع ماده (۱۹) همین مصوبه ذکر شده است.

ماده (۲۰): موضوع الحاق یک تبصره به ماده (۴۱) قانون

ماده (۴۱) قانون فعلی ناظر به وظیفه فرماندار یا بخشدار در تعیین یک نفر نماینده جهت شعب ثبت نام و أخذ رأی می باشد و براساس تبصره الحاقی حاضر در صورت همزمانی دو انتخابات، نمایندگان مزبور برای هر دو انتخابات یکی خواهد بود. چنین امری باعث خواهد شد تا اندازه ای از شلوغی شعب ثبت نام و أخذ رأی جلوگیری شود. اما نکته ای که در رابطه با تبصره حاضر وجود دارد این است که اولاً ماده (۴۰) علاوه بر نمایندگان فرماندار، ناظر به نمایندگان بخشدار نیز می باشد و لذا حکم تبصره حاضر می بایست شامل نمایندگان بخشدار نیز بشود و ثانیاً در خصوص شرایط نمایندگان فرماندار و بخشدار نیز قانون فعلی و مصوبه حاضر فاقد حکم لازم می باشد و عدم پیش بینی شرایط لازم جهت این افراد، همانگونه که در خصوص ماده قبل ذکر شد، می تواند از حیث لزوم رعایت شرط وثاقت و امانت و همچنین انطباق با بند «۱۵» سیاست های کلی انتخابات محل تأمل باشد.

ماده (۲۱): موضوع اصلاح ماده (۴۵) قانون

این ماده با پیش بینی نوعی پیش ثبت نام، در مقام ایجاد وضعیتی است که در صورت عدم وجود شرایط اولیه و عینی در نامزدها، اساساً ثبت نام این نامزدها صورت نپذیرد و در نتیجه اصولاً چنین نامزدهایی که فاقد شرایط عینی و اولیه نظیر مدرک

• بند ۱۵- پاسداری از آزادی و سلامت انتخابات و حق انتخاب آزادانه ای افراد و صیانت از آرای مردم به عنوان حق الناس در قانون گذاری، نظارت و اجرا و نیز رعایت کامل بی طرفی از^{۲۵} سوی مجریان و ناظران و برخورد مؤثر با خاطیان.

تحصیلی یا عدم سوء پیشینه یا عدم اعتیاد به مواد مخدر می باشند امکان ثبت نام نخواهند داشت تا بعداً مراجع مربوطه مجبور به رد صلاحیت این افراد نباشند. با این توضیح که نظام پیش بینی شده بر این فرض استوار است که از زمان شروع فرآیند انتخابات، افرادی که قصد نامزدی انتخابات را دارند به مراجع ذی صلاح در خصوص شرایط عینی مذکور در ماده (۲۸) اصلاحی، مراجعه و حسب مورد اقدام به اخذ مدرک یا گواهی مربوط به این شرایط می نمایند. به عنوان مثال خود فرد مکلف است در زمان مقرر به دادگستری مراجعه و اقدام به اخذ گواهی عدم سوء پیشینه و عدم ارتکاب برخی جرایم (جرایم اقتصادی، منافی عفت عمومی و ...) نماید و در مقابل دادگستری نیز ضمن ارائه گواهی به و مدرک مربوطه به وی، نسخه از استعلام صورت گرفت را در بانک اطلاعاتی خود جهت استعلام هیأت های اجرایی و نظارت نگهداری می نماید (تبصره ۳ ماده ۲۸ اصلاحی). در مرحله بعد نامزد به هنگام شروع ثبت نام الکترونیکی موضوع ماده حاضر، مدارک و گواهی های اخذ شده را در سامانه بارگذاری می نماید و در زمان ثبت نام رسمی اصل مدارک اخذ شده را ارائه خواهد نمود و در صورتی که در هر کدام از مراحل ثبت نام اولیه و ثبت نام رسمی مدارک مزبور را ارائه ننماید و یا مدارک نادرست ارائه نماید، به منزله عدم ثبت نام خواهد بود. البته لازم به ذکر است که تکلیف داوطلبان مبنی بر دریافت گواهی های مزبور نافی وظیفه هیأت های اجرایی و نظارت در استعلام از مراجع مربوطه نیست.

اما مسئله ای که در رابطه با این ماده وجود دارد آن است که با توجه به تغییر مفاد تبصره (۱) ماده (۲۸) اصلاحی در صحن مجلس (نسبت به مصوبه کمیسیون) و الزام هیأت های اجرایی و نظارت به استعلام برخی شرایط داوطلبان به جای الزام داوطلبان به ارائه مدارک ذیربط در هنگام ثبت نام و در نتیجه مشخص نبودن مدارکی که باید توسط داوطلب بارگذاری شود (همان گونه که در گزارش قبلی در خصوص ماده (۱۲) مصوبه بیان شد)، عبارت «مدارک و گواهینامه های مربوطه» در این ماده محل ابهام است. چراکه در هیچ کجای مصوبه مشخص نشده مقصود کدام مدارک و گواهی نامه هایی است که در اختیار داوطلب می باشد تا امکان بارگذاری آن را داشته باشد.

ماده (۲۲): موضوع اصلاح ماده (۴۷) قانون

این ماده در مقام رفع یکی از ایرادات و خلاء های قانونی موجود در خصوص زمان ارسال مدارک ثبت نام نامزدها به شورای نگهبان می باشد.

ماده (۲۳): موضوع اصلاح ماده (۴۸) قانون

ماده (۲۳) در مقام تبیین نحوه استعلام سوابق داوطلبان توسط وزارت کشور و شورای نگهبان و تکالیف مراجع ذی صلاح در این خصوص جهت تحقق بند «۳-۱۰» سیاست های کلی انتخابات^{۲۶} مبنی بر پاسخگویی مسئولانه و به موقع مراجع ذی صلاح در استعلامات می باشد. بر این اساس اولاً مراجع مزبور مکلفند ظرف مهلت مشخصی پاسخ استعلام را به صورت مکتوب و مستدل ارائه دهند، ثانیاً پاسخ آنها صرفاً باید ناظر به وجود سوابق مربوطه در خصوص شرایط مذکور در قانون باشد (و نه صلاحیت نامزدها به صورت کلی)، ثالثاً در صورت عدم وجود سابقه نیز مراجع مزبور مکلفند ضمن ارائه پاسخ، به این موضوع تصریح نمایند (و حق ندارند از ارائه پاسخ خودداری نمایند) و رابعاً عدم ارائه پاسخ در مهلت مقرر و یا ارسال پاسخ برخلاف واقع نیز مشمول مجازات خواهد بود.

اما نکته قابل ملاحظه ای که در خصوص این ماده وجود دارد آن است که مراجع ذی صلاح جهت استعلام در خصوص شرایط مقرر در قانون، محدود به وزارت اطلاعات، سازمان ثبت احوال، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و دادگستری شده

^{۲۶} بند ۱۰-۳ - بررسی دقیق و احراز شرایط لازم برای صلاحیت نامزدها با پیش بینی زمان کافی در چارچوب قانون هر انتخابات از طریق استعلام از مراجع ذی صلاح و پاسخگویی مسئولانه و به موقع آنها.

است، در حالی که ممکن است احراز برخی از شرایط قانونی داوطلبان نیازمند به استعلام از سایر نهادها باشد و محدود نمودن «مراجع صالح» به نهادهای مذکور، موجب ایجاد محدودیت مقام ناظر در نظارت بر فرآیند رسیدگی به صلاحیت‌ها و اجرای اصل ۹۹ قانون اساسی خواهد بود. بر همین اساس در بند «۳-۱۰» سیاست‌های کلی انتخابات نیز به استعلام از «مراجع ذی صلاح» اشاره نموده و محدود به موارد خاصی نشده است.

نکته دیگری که درخصوص این ماده وجود دارد آن است که اطلاق پاسخگویی مکتوب در کلیه موارد نسبت به موضوعات امنیتی می‌تواند از جهت رعایت مصالح امنیتی محل تأمل باشد.

ماده (۲۴): موضوع اصلاح تبصره «۲» ماده (۵۲) قانون

پیش از آنکه به بررسی نکات مربوط به این ماده پرداخته شود لازم به ذکر است که، هم اکنون براساس تبصره «۱» ماده (۵۲) قانون، «هیأت نظارت استان پس از کسب نظر هیأت مرکزی نظارت، موظف است مراتب تأیید یا رد صلاحیت کلیه داوطلبان را با استناد قانونی، طی صورت جلسه ای به فرماندار یا بخشدار مربوط اعلام نماید» و مطابق تبصره «۲» همین ماده «فرماندار یا بخشدار موظف است نظر هیأت مرکزی نظارت، مبنی بر تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان را که از هیأت نظارت استان دریافت نموده است، به نامبرندگان ابلاغ نماید تا در صورت اعتراض به رد صلاحیت خود، کتباً به شورای نگهبان شکایت نمایند».

حال با این مقدمه مشخص می‌شود که تبصره اصلاحی موضوع این ماده از مصوبه، که براساس آن به لزوم کسب نظر هیأت مرکزی نظارت توسط هیأت نظارت استان اشاره شده است و ناظر به اعلام مراتب تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان به فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها می‌باشد، مشابه موضوع تبصره «۱» ماده (۵۲) قانون می‌باشد و نه تبصره «۲» این ماده. لذا به نظر می‌رسد صدر ماده (۲۴) مصوبه حاضر که به اصلاح تبصره «۲» اشاره نموده است اشتباه می‌باشد. در غیر این صورت موضوعی واحد تابع حکم دو تبصره مشابه خواهد بود و از سوی دیگر درخصوص حکم تبصره «۲» ماده (۵۲) قانون فعلی ناظر به امکان شکایت داوطلبان رد صلاحیت شده به شورای نگهبان ایجاد خلاء خواهد شد.

اما ذکر این نکته نیز لازم است که در تبصره اصلاحی حاضر، علاوه بر استعلام از مراجع قانونی به امکان «بررسی‌های لازم» نیز توسط هیأت نظارت شورای نگهبان تصریح شده است و لذا چنین اصلاحی این شائبه که شورای نگهبان صرفاً از طریق استعلام می‌تواند درخصوص صلاحیت نامزدها تصمیم‌گیری نماید رفع می‌نماید.

همچنین باید گفت تبصره اصلاحی نیز نظیر تبصره موجود صرفاً به «تأیید» یا «رد» صلاحیت نامزدها اشاره داشته است و نسبت به وضعیت «عدم احراز صلاحیت» ساکت است. چرا که ممکن است هیأت‌های نظارت نه نسبت به تأیید صلاحیت داوطلبان به نتیجه برسند و نه نسبت به رد صلاحیت و در این صورت عدم احراز شرایط رخ می‌دهد در حالی که این تبصره نسبت به این وضعیت ساکت است.

ماده (۲۵): موضوع اصلاح ماده (۵۵) قانون

این ماده در مقام اصلاح وضعیت تعداد نمایندگان نامزدها در شعب اخذ رای و احکام ناظر به آن می‌باشد. شایان ذکر است مطابق بند «۱۱-۱» سیاست‌های کلی انتخابات «تعیین سازوکارهای شفاف، زمان‌بندی شده و اطمینان‌بخش و فراهم کردن حضور داوطلبان یا نمایندگان آنها در تمام مراحل» مورد تأکید قرار گرفته است. درخصوص ماده حاضر نکات ذیل حائز اهمیت می‌باشد.

۱. روشن نیست که معیار مذکور در این ماده ناظر به حوزه‌های فرعی است و یا حوزه‌بندی استانی. چنانچه ناظر بر حوزه‌بندی‌های استانی باشد، بندهای (الف) و (ب) آن محل اشکال است و موضوعیت ندارد.

۲. بند «الف» الی «و» این ماده از معیاری واحد جهت تعیین تعداد نماینده نامزدها سر صندوق های رأی تبعیت کرده است و آن عبارت است از به تعداد نماینده مورد نیاز در آن حوزه، به همان تعداد صندوق، هر نامزد یک نماینده سر صندوق ها خواهد داشت. به عنوان مثال اگر حوزه ای واجد سه نماینده باشد، هر نامزد به ازای هر سه صندوق یک نماینده خواهد داشت. اما در بند «ز» معیار دیگری اتخاذ شده و مقرر شده «حوزه های دارای بیش از شش نماینده، به ازای هر بیست صندوق یک نماینده» وجود خواهد داشت. لذا بند «ز» در مقام این بوده تا تکلیف بقیه حوزه ها را با ملاک دیگری (هر بیست صندوق یک نماینده) روشن نماید. لکن پس از بند «ز» حکم دیگری بیان شده که بخشی از آن با احکام مقرر در بندهای فوق الذکر تعارض دارد، چرا که بند «ز» تکلیف سایر حوزه های انتخابیه را مشخص نموده بود و لکن عبارت اخیر حکم عام دیگری بیان نموده است. لذا در ماده مزبور نوعی تعارض در تعداد نمایندگان نامزدها وجود دارد.

۳. در تبصره «۳» این ماده حکم مذکور در فراز سوم ماده، با تغییراتی بیان شده است و نسبت میان این حکم و حکم مذکور در متن ماده در خصوص مشاهدهی تخلفات روشن نیست. علاوه بر این بر اساس عبارت ذیل تبصره امکان حضور نمایندگان نامزدها حسب مورد در اماکن تجمیع آراء انتخابات در نظر گرفته شده است اما از حیث تعداد نمایندگان محل ابهام است و معلوم نیست آیا همه‌ی نمایندگان داوطلبها در شعب اخذ رأی حق حضور در محل تجمیع آراء را دارند یا صرفاً نماینده یا نمایندگان مشخصی این صلاحیت را دارند؟ در صورتی که همه‌ی نمایندگان دارای این صلاحیت باشند؛ موضوع از جهت امکان ایجاد اختلال در فرآیند اجرا و نظارت بر انتخابات محل تأمل است.

۴. تبصره «۵» ماده (۲۵) در مقام تعیین نحوه‌ی برخورد با نمایندگان نامزدها در صورت دخالت و یا تبلیغ در شعب اخذ رأی له یا علیه نامزدهای انتخاباتی است اما نسبت به نحوه‌ی رسیدگی به تخلفات نمایندگان نامزدها و یا دخالت آنها در فرآیند اجرا و نظارت انتخابات در «اماکن تجمیع آراء» ساکت است.

۵. تبصره «۷» ماده (۲۵) در مقام تبیین امکان تعیین نماینده به وسیله‌ی احزاب و گروه‌ها است اما در خصوص تعداد نمایندگان احزاب در شعب اخذ رأی و همچنین امکان حضور آنها در محل تجمیع آراء واجد ابهام است.

ماده (۲۶): موضوع اصلاح ماده (۵۶) قانون

تدوین این ماده از جهت رفع برخی ابهامات در مفاهیم بکار رفته در قانون نظیر «تبلیغات» و «فعالیت‌های انتخاباتی» مناسب می‌باشد. لازم به ذکر است عمده مفاهیم تعریف شده در این ماده ناظر به مبحث تبلیغات و نظارت بر هزینه های انتخاباتی می‌باشد. همچنین موضوع حکم ماده (۵۶) فعلی در ماده (۲۸) همین مصوبه موضوع الحاق ماده (۵۶) مکرر ۲ ذکر شده است.

تذکر: در بند «۶» که در مقام تعریف «تأمین مالی انتخابات» است عبارت «منظور» در صدر بند زائد است.

ماده (۲۸): موضوع الحاق ماده (۵۶) مکرر ۲ به قانون

این ماده در مقام بیان زمان مهلت قانونی تبلیغات انتخاباتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی است و در تبصره های «۱» و «۲» به ترتیب حکم تبلیغات در خارج از مهلت قانونی ناظر به پیش از دستور شروع انتخابات (تبصره «۱») و پس از آن (تبصره «۲») را مشخص نموده است. درخصوص این ماده نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱. این ماده صرفاً ناظر بر مهلت تبلیغات انتخاباتی نامزدهای انتخاباتی است و در خصوص تعیین مهلت برای تبلیغات و فعالیت انتخاباتی احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی که حق مشارکت در فرآیند انتخابات دارند ساکت است و لذا ماده مزبور از این حیث واجد ابهام است.

۲. مسئله کلی و حائز اهمیت دیگری که در این ماده و مواد متعدد دیگر این مصوبه وجود دارد این است که در عمده موارد در مقام تعیین مجازات برای جرایم، از «مجازات درجه‌ی شش مذکور در قانون مجازات اسلامی^{۲۷} به استثنای حبس» استفاده شده است. این در حالی است که در مصوبه کمیسیون «مجازات درجه شش» به صورت مطلق ذکر شده بود و در نتیجه بسته به مورد و باتوجه به شدت و اثر جرم، دادگاه صلاحیت اعمال مجازات متناسب را داشت. لکن مصوبه اولیه کمیسیون توسط معاونت قوانین مجلس به استناد مغایرت مجازات حبس، با بند «۱۲» سیاست کلی قضایی پنج ساله ابلاغ شده توسط مقام معظم رهبری که مقرر می‌دارد: «اتخاذ تدابیر لازم در استفاده از مجازات زندان با رویکرد حبس زدایی» مورد ایراد قرار گرفت و در همه‌ی موارد (به جز موارد محدود که در برگشت مصوبه کمیسیون به صحن اضافه شد) عبارت به استثنای حبس به مجازات‌های مندرج در این مصوبه افزوده شد. این در حالی است که در بسیاری از موارد حذف مجازات «حبس» از مجازات‌های درجه شش در این مصوبه تناسب میان جرم و مجازات را از بین می‌برد^{۲۸} و نمی‌توان به استناد حبس زدایی در همه‌ی موارد حکم واحدی را صادر کرد، چرا که اقتضاء تناسب برخی از جرایم با مجازات‌ها، تعیین مجازات حبس می‌باشد. به عنوان مثال در ماده (۳۹) مصوبه حاضر طیف وسیعی از تخلفات مشمول مجازات درجه شش به استثنای حبس شده اند که یکی از این موارد «اقدامات مغایر امنیت ملی» می‌باشد. در این صورت مشخص نیست تعیین چنین مجازاتی که نهایتاً می‌تواند منجر به جزای نقدی و یا برخی موارد دیگر شود چگونه می‌تواند از بازدارندگی مناسب برخوردار باشد. شایان ذکر است تعیین مجازات‌های سبک جهت جرایم انتخاباتی می‌تواند مغایر بند «۷» سیاست‌های کلی انتخابات^{۲۹} مبنی بر لزوم «پیشگیری از جرائم و تخلفات انتخاباتی» نیز تلقی شود.

ماده (۲۹): موضوع اصلاح ماده (۵۷) قانون

این ماده در مقام بیان الزام برای نامزدها و ستادهای انتخاباتی آن‌ها جهت ارسال کلیه‌ی آثار تبلیغاتی خود قبل از انتشار به کمیسیون بررسی تبلیغات استان و هیئت اجرایی حوزه انتخابیه است.

^{۲۷} ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی: «مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود:

...

درجه ۶:

- حبس بیش از شش ماه تا دو سال
- جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال
- شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرائم منافی عفت
- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال
- انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها
- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال
- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال
- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال»

^{۲۸} لازم به ذکر است که شورای نگهبان به الزام تناسب میان جرم و مجازات در مقام انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی، مواردی که میان جرم و مجازات تناسب وجود نداشته است را مغایر اصل ۳۶ قانون اساسی اعلام کرده است. برای نمونه شورای نگهبان در خصوص «لایحه احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور» مقرر می‌دارد: «در بند (ب)، اطلاق نقض مقررات چون شامل غیر قانون هم می‌شود و با توجه به اینکه اعمال ارتكابی جرم تلقی گردیده است، باید بین اعمال ارتكابی و مجازات‌های آن تناسب وجود داشته باشد فلذا مغایر اصل ۳۶ قانون اساسی شناخته شد.» (نظر شماره ۹۵/۱۰۲/۲۱۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۶)

• بند ۷- پیشگیری از جرائم و تخلفات انتخاباتی و هرگونه اقدام مغایر قانون، منافع ملی، وحدت ملی و امنیت ملی و رسیدگی سریع و خارج از نوبت حسب مورد به آن‌ها، به‌ویژه^{۲۹} جرائم امنیتی، مالی و تبلیغاتی و اقدامات تخریبی ضد داوطلبان.

۱. در صدر این ماده صرفاً نامزدها و ستاد های انتخاباتی نامزدها مکلف به ارائه آثار تبلیغاتی خود شده اند و این تکلیف ناظر به سایر افراد نظیر طرفداران نامزدها، احزاب و گروه های سیاسی و جبهه ها نشده است و لذا حکم این ماده در خصوص تکلیف این دسته از افراد و گروه ها واجد ابهام است.

۲. بر اساس عبارت ذیل ماده، هیئت های اجرایی مکلف شده اند یک نسخه از آثار تبلیغاتی نامزدها را نزد هیئت نظارت حوزه ی انتخابیه ارسال نمایند. از آنجا که هدف از ذکر این عبارت وجود امکان نظارت بر آثار تبلیغاتی برای هیئت های نظارت شورای نگهبان است، عدم تعیین الزام به ارسال آثار تبلیغاتی بلافاصله پس از دریافت، امکان نظارت بر فرآیند تبلیغات انتخاباتی را محل خدشه قرار می دهد و مغایر اصل ۹۹ قانون اساسی خواهد بود. چرا که بر اساس این ماده این امکان وجود دارد که هیئت های اجرایی حتی پس از برگزاری انتخابات نسخه های آثار تبلیغاتی را برای هیئت های نظارت ارسال نمایند.

ماده (۳۰): موضوع اصلاح ماده (۵۸) قانون

در این ماده چاپ آگهی تبلیغات نامزدها، احزاب و گروه های سیاسی را با شرایطی برای چاپخانه ها و سایر مراکز تکثیر مجاز می داند، اما در خصوص «جبهه ها»یی که بر اساس ماده (۵) مصوبه موضوع ماده (۷ مکرر ۳) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی امکان اعلام لیست انتخاباتی دارند ساکت است و از این حیث محل ابهام به نظر می رسد.

ماده (۳۱): موضوع اصلاح ماده (۵۹) قانون

این ماده در مقام ایجاد ممنوعیت فعالیت های تبلیغاتی له یا علیه نامزدهای انتخاباتی به هر وسیله ای است که جنبه ی عمومی دارد و همچنین در مقام ایجاد ممنوعیت برای فعالیت انتخاباتی کارمندان دولت است. این ماده از چند جهت محل تأمل به نظر می رسد:

۱. براساس حکم این ماده «هرگونه فعالیت کارمندان در غیرساعات اداری به استثنای ... ممنوع می باشد.» در این خصوص به نظر می رسد در مصوبه مجلس اشتباهاً عبارت «غیر ساعات اداری» به جای عبارت «ساعات اداری» ذکر شده است. چراکه ممنوعیت کارمندان دولت به صورت مطلق در همه سطوح از فعالیت انتخاباتی در «ساعات غیراداری» منطقی نبوده و مغایر آزادی های سیاسی و اجتماعی و حق مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی آنها مذکور در بندهای «۷» و «۸» اصل ۳ قانون اساسی خواهد بود.

از سوی دیگر، در صورتی که عبارت مذکور در مصوبه مجلس واجد مفهوم مخالف باشد و به منزله جواز فعالیت انتخاباتی کارکنان دولت در «ساعات اداری» باشد، در این صورت به منزله آن خواهد بود که کارمندان با دریافت حقوق از دولت به نفع نامزدهای خاص فعالیت نمایند و چنین امری از یکسو مغایر نظام اداری صحیح مقرر در بند «۱۰» اصل ۳ و از سوی دیگر منجر به تضییع اموال عمومی به نفع برخی نامزدها خواهد شد.

لازم به ذکر است که در ماده (۵۹) فعلی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، صرفاً کارمندان دولت از فعالیت تبلیغاتی در ساعت اداری ممنوع نموده بود.^{۳۰}

^{۳۰} ماده ۵۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی: «انجام هر گونه فعالیت تبلیغاتی از تاریخ اعلام رسمی اسامی نامزدها برای نامزدهای نمایندگی مجلس از صدا و سیما و میز خطابه نماز جمعه و یا هر وسیله دیگری که جنبه رسمی و دولتی دارد و فعالیت کارمندان در ساعات اداری و همچنین استفاده از وسایل و سایر امکانات وزارت-خانه ها، ادارات، شرکت های دولتی، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری ها، شرکت ها و سازمان های وابسته به آنها و نهادها و مؤسساتی که از بودجه عمومی (به هر مقدار) استفاده می کنند و همچنین در اختیار گذاشتن وسایل و امکانات مزبور ممنوع بوده و مرتکب مجرم شناخته می شود.»

۲. بر اساس استثنای ذکر شده برای ممنوعیت کارمندان اداری جهت انجام فعالیت‌های انتخاباتی، افرادی که در اجرای حکم تبصره ماده (۷۲) قانون آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس شورای اسلامی مأمور شده‌اند به طور کلی و مطلق (اعم از ساعات اداری و غیراداری) حق انجام فعالیت‌های انتخاباتی را خواهند داشت. با این توضیح که تبصره ماده (۷۲) قانون آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس شورای اسلامی^{۳۱} در خصوص امکان به‌کارگیری پنج نفر از کارکنان یا کارشناسان دستگاه‌های مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری برای دفتر ارتباطات مردمی جهت امور مشاوره‌ای، اداری و خدماتی به‌وسیله‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی است. بنابراین مطابق حکم ماده حاضر افراد به‌کارگرفته‌شده به‌وسیله‌ی نمایندگان با وجود دریافت حقوق، مزایا، حق مأموریت و اضافه‌کار از دستگاه اجرایی مأمورکننده، می‌توانند در ساعات اداری هم فعالیت تبلیغاتی له یا علیه نامزدها انجام دهند. لذا چنین حکمی علاوه بر اینکه مصداق استفاده از اموال عمومی جهت افراد خاص می‌باشد، مغایر بند «۹» اصل ۳ قانون اساسی بوده و تبعیضی بلاجهت و ناروا است.

۳. بر اساس تبصره «۳» این ماده، نشریات و مطبوعات متعلق به سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، ادارات، نهادها و موسسات بیان شده در متن ماده حق تبلیغ برای نامزدهای انتخاباتی ولو به صورت درج آگهی را ندارند. نکته‌ای که در این خصوص وجود دارد آن است که در تبصره حاضر در رابطه با درج تبلیغ علیه نامزدهای انتخاباتی در این نشریات ساکت بوده (و ممنوعیت صرفاً ناظر به تبلیغ برای نامزدها است) و لذا از این جهت حکم مزبور دارای ابهام است.

۴. حکم مذکور در تبصره «۱» این ماده مبنی بر امکان استفاده از امکانات عمومی در تبلیغات انتخاباتی که تفصیل و ترتیب آن در احکام بعدی ذکر شده است ناظر به بند «۳» سیاست‌های کلی انتخابات می‌باشد که براساس آن «بهره‌مندی داوطلبان در تبلیغات انتخاباتی با تقسیم برابر متناسب با امکانات در هر انتخابات حسب مورد از صداوسیما و فضای مجازی و دیگر رسانه‌ها و امکانات دولتی و عمومی کشور» مورد تأکید قرار گرفته است.

ماده (۳۲): موضوع اصلاح ماده (۶۰) قانون

۳۱. ماده (۷۲) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی: «در راستای ایفای هرچه بهتر وظیفه نمایندگی، همچنین حفظ شأن و منزلت مجلس و جایگاه حقیقی نمایندگان، هیأت رئیسه می‌تواند به منظور برقراری ارتباط مؤثر (دیداری، شنیداری، مکتوب) نمایندگان با موکلین و نمایندگان دستگاه‌های اجرائی و نهادهای رسمی و غیررسمی در مرکز و حوزه انتخابیه با اختصاص فضای فیزیکی مناسب (دفتر کار و ملاقات عمومی) هرگونه امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز را در شأن نظام جمهوری اسلامی فراهم نماید. اعتبارات مورد نیاز در بودجه سالانه مجلس پیش‌بینی می‌شود.

تبصره- در هر دوره مجلس، نمایندگان می‌توانند حداکثر پنج نفر از کارکنان یا کارشناسان دستگاه‌های مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری را برای به‌کارگیری در دفتر ارتباطات مردمی جهت امور مشاوره‌ای، اداری و خدماتی از دستگاه ذی‌ربط درخواست نمایند. در این صورت با هماهنگی دستگاه مبدأ، درخواست مأموریت افراد مورد نظر معمول و شخص یا اشخاص مزبور به دفتر ارتباط مردمی نماینده، مأمور می‌شوند

حقوق، مزایا، حق مأموریت و اضافه‌کار این مأموران طبق قوانین و مقررات مربوطه برعهده دستگاه مأمورکننده می‌باشد و میزان اضافه‌کار تا سقف مصوب اداره مربوطه و مأموریت ماهیانه و مرخصی استفاده شده توسط رئیس دفتر نماینده به دستگاه ذی‌ربط اعلام می‌شود. افزایش کلیه حقوق قانونی این مأموران از جمله ارتقاء، افزایش حقوق سنواتی، افزایش گروه و رتبه و سایر موارد مشابه در دوران مأموریت این افراد همانند سایر کارکنان دستگاه ذی‌ربط می‌باشد.

تعداد افراد مورد نیاز هر حوزه انتخابیه با توجه به تعداد نمایندگان، تعداد شهر و روستا، جمعیت و وسعت، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و سایر قابلیت‌های هر حوزه توسط کمیسیون آیین‌نامه داخلی مجلس تعیین می‌شود.

پس از اعلام پایان مأموریت، دستگاه ذی‌ربط موظف است این افراد را حداقل در پست سازمانی قبل از مأموریت و یا پست هم‌تراز به‌کار گیرد. این مصوبه نافذ تبصره (۳) ماده (۲) قانون استخدامی کارکنان مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۲/۸/۲۳ مجلس شورای اسلامی نمی‌باشد.»

بر اساس این ماده برخی مقامات حکومتی، مأمور به رعایت بی طرفی کامل در انتخابات در ساعات اداری و غیراداری شده‌اند.^{۳۲} نکته ای که در این رابطه وجود دارد آن است که معاونان و مشاوران رؤسای قوای مجریه و قضائیه به طور کلی مشمول ممنوعیت موضوع این ماده شده اند ولی صرفاً معاونان و مشاوران اجرایی قوه مقننه مکلف به رعایت بی طرفی شده اند، در حالی که قوهی مقننه علاوه بر معاونت اجرایی، معاونان دیگری از جمله معاونت امور قوانین و معاونت نظارت نیز دارد که مشمول این ماده نسبت به آن‌ها محل ابهام است و در صورت عدم شمول مغایر بند «۹» اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر منع تبعیض ناروا تلقی می شود.

ماده (۳۳): موضوع الحاق ماده (۶۰ مکرر) به قانون

بر اساس حکم ذیل این ماده استفاده از اظهارنظر، نام، تصویر یا نماد سایر اشخاص حقیقی و حقوقی، احزاب و گروه‌های سیاسی در تبلیغات انتخاباتی منوط به ارائه‌ی مجوز است. در این حکم از عبارت «نماد» استفاده شده است که تعریف قانونی ندارد و از این جهت که شامل چه مواردی می شود محل ابهام است.^{۳۳}

ماده (۳۷): موضوع اصلاح ماده (۶۴) قانون

مفاد این ماده با اصلاحاتی نظیر ماده (۶۴) موجود می باشد و در اصلاحات صورت گرفته سعی شده تا برخی از نواقص مربوط به موضوع این ماده در وضعیت فعلی رفع گردد. در خصوص این ماده نکات ذیل حائز اهمیت می باشد:

۱. مطابق ماده پیشنهادی نظیر ماده موجود، درج مطلب علیه نامزدها در کلیه رسانه ها به صورت کلی اعم از اینکه مطابق واقع باشد و یا خلاف واقع ممنوع شمرده شده است. لذا براین اساس هیچ فردی حق ندارد در مقام انتقاد از یک نامزد، ولو مطابق واقع نیز باشد، مطلبی را منتشر نماید.^{۳۴} چنین امری به نظر مغایر اصل ۲۴ قانون اساسی در خصوص آزادی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب و همچنین بند «۶» اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی» و بند «۷» همین اصل ناظر به «تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» تلقی می شود.

۲. مسئله دیگری که در خصوص این ماده وجود دارد آن است که در ماده اصلاحی سعی شده تا حد ممکن فضای مجازی نیز مشمول قواعد مقرر در این ماده گردند، لکن باید گفت باعنایت به مقتضیات و همچنین ویژگی های فضای مجازی تحقق این احکام در چنین فضایی و تبعات آن تا اندازه زیادی دشوار می باشد. به عنوان مثال حکم این ماده

^{۳۲} بند ۱۵- پاسداری از آزادی و سلامت انتخابات و حق انتخاب آزادانه‌ی افراد و صیانت از آرای مردم به‌عنوان حق‌الناس در قانون‌گذاری، نظارت و اجرا و نیز رعایت کامل بی‌طرفی از سوی مجریان و ناظران و برخورد مؤثر با خاطیان.

^{۳۳} تبصره «۱» ماده ۵۷ قانون فعلی در این خصوص مقرر داشته:

«اعلام نظر شخصیت‌ها در تأیید نامزدها به شرطی مجاز است که بدون ذکر عنوان و مسئولیت آنها باشد و مدرک کتبی مربوط به امضای آنان تسلیم هیأت اجرایی انتخابات شده باشد.»

^{۳۴} مصوبه کمیسیون در این خصوص ابتدا به شرح ذیل بود:

۱. ماده ۶۴- رسانه‌های همگانی اعم از مطبوعات، نشریات و شبکه‌های مجازی و رسانه‌ای و سایر افراد از طریق انتشار مطلب، حق ندارند، برخلاف واقع، آگهی یا مطالبی؛ علیه نامزدهای انتخاباتی و یا انصراف آنها را انتشار دهند.

مبنی بر ممنوعیت درج مطلب علیه نامزدها شامل «شبکه های مجازی» نیز شده است و از سوی دیگر مجازات تخلف از برخی احکام این ماده تعطیلی نشریه یا «شبکه مجازی» می باشد. در حالی که اولاً عبارت «شبکه مجازی» چندان صحیح نیست. چراکه «شبکه مجازی» علی‌الاصول به بسترهای کانال و رسانه های مجازی اطلاق می گردد. مثلاً واتساپ و یا تلگرام و یا توئیتر، «شبکه مجازی» قلمداد می شود و به تبع اینکه فردی در این شبکه ها تخلفی انجام دهد نمی توان کل «شبکه» (مثلاً توئیتر) را تعطیل نمود.

ثانیاً کنترل و نظارت بر بسیاری از این شبکه ها از دسترس مراجع و مقامات صالحه در کشور ما خارج هستند و در نتیجه اعمال مجازات بر کانال‌هایی که بر این بسترها فعالیت می کنند امکان پذیر نمی باشد. برای مثال امکان تعطیلی یک کانال در فضای تلگرام وجود ندارد.

شایان ذکر است علاوه بر نکات فوق ابهامات دیگری نیز ناظر به فضای مجازی وجود دارد، نظیر اینکه کدام دسته از فضاهای در دسترس در شبکه های مجازی مصداق «رسانه» در این ماده می باشند، به عنوان نمونه یک گروه خانوادگی متشکل از بیست نفر مشمول عنوان «رسانه مجازی» می باشد و یا نظیر یک جمع دوستانه و خانوادگی تلقی می شود که ممکن است در آن هر حرفی زده شود. و یا صفحات شخصی افراد در شبکه های نظیر اینستاگرام توئیتر نیز رسانه مجازی تلقی می شود یا خیر؟

ماده (۳۸): موضوع اصلاح ماده (۶۵) قانون

این ماده ضوابطی درخصوص انجام نظر سنجی در حوزه انتخابات ارائه نموده است. مسئله ای که در این خصوص وجود دارد آن است که «سیاست‌های سنجش افکار عمومی» به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است و مطابق بند «۹» این سیاست‌ها نیز لزوم اخذ مجوز توسط مراکز نظر سنجی مورد تصریح قرار گرفته است. به موجب این بند، «اخذ مجوز رسمی و تأیید صلاحیت‌های علمی و قانونی درخواست کنندگان تأسیس مراکز مستقل افکارسنجی از مراکز ذیصلاح» مورد تأکید قرار گرفته است. البته براساس تبصره این بند «دانشگاهها، مراکز پژوهشی، سازمانها و نهادهای دولتی و عمومی در محدوده وظائف خود از شمول این بند مستثنی هستند».

ماده (۳۹): موضوع اصلاح ماده (۶۵) مکرر قانون

بخشی از بندهای مقرر در این ماده نظیر بندهای «۱»، «۲»، «۳»، «۱۱» در راستای بندهای «۵» الی «۷» سیاست های کلی انتخابات^{۳۵} پیش بینی شده است.

۳۵. ممنوعیت هرگونه تخریب، تهدید، تطمیع، فریب و وعده‌های خارج از اختیارات قانونی و هرگونه اقدام مغایر امنیت ملی نظیر تفرقه قومی و مذهبی در تبلیغات انتخاباتی.

۳۶. ممنوعیت استفاده از حمایت و امکانات بیگانگان اعم از مالی و تبلیغاتی توسط نامزدها و احزاب و برخورد به موقع دستگاه‌های ذی ربط.

۳۷. پیشگیری از جرایم و تخلفات انتخاباتی و هرگونه اقدام مغایر قانون، منافع ملی، وحدت ملی و امنیت ملی و رسیدگی سریع و خارج از نوبت حسب مورد به آنها به‌ویژه جرایم امنیتی، مالی و تبلیغاتی و اقدامات تخریبی ضد داوطلبان.

۱. در بند «۳» این ماده هرگونه «تخریب، هتک حرمت و حیثیت، نهادهای عمومی و عمومی غیردولتی، افراد و یا نامزدها از سوی نامزدهای انتخاباتی» به عنوان جرم شناخته شده است. نکته ای که در این خصوص وجود دارد آن است که برخی از مفاهیم بکار رفته در این بند نظیر «تخریب نهادهای عمومی و عمومی غیردولتی» و «نهادهای عمومی» از حیث قانونی مشخص نیست.

۲. مسئله دیگری که در خصوص این ماده وجود دارد آن است که مطابق تبصره «۲» این ماده گزارشات مربوط به تخلف از ضوابط تبلیغات موضوع این قانون (که عدم رعایت برخی از این موارد جرم نیز می باشد)، توسط هیأت اجرایی حوزه انتخابیه اصلی بررسی و در صورت اثبات (نزد این هیأت) موضوع به رئیس ستاد مرکزی نامزد تذکر داده می شود و همزمان موضوع به هیأت نظارت حوزه انتخابیه نیز ارجاع می گردد. این درحالی است که در بسیاری از موارد عدم رعایت ضوابط قانونی تبلیغات، جرم تلقی شده است و در صورت ارتکاب نمی توان به صرف ارائه تذکر به مرتکب یا مسئول مربوطه کفایت نمود و لازم است نزد مرجع قضایی ارسال شود. لذا عدم پیش بینی ارسال گزارش تخلف از ضوابط قانونی تبلیغات نزد مرجع قضایی می تواند مغایر بند «۷» سیاست های کلی انتخابات مبنی بر «پیشگیری از جرایم و تخلفات انتخاباتی و هرگونه اقدام مغایر قانون، منافع ملی، وحدت ملی و امنیت ملی و رسیدگی سریع و خارج از نوبت حسب مورد به آنها به ویژه جرایم امنیتی، مالی و تبلیغاتی و اقدامات تخریبی ضد داوطلبان» تلقی شود.

همچنین لازم به ذکر است مطابق ماده (۱۸) همین مصوبه موضوع الحاق ماده (۳۲) مکرر ۲، هیأت اجرایی استان که در واقع همان هیأت اجرایی حوزه اصلی می باشد، صرفاً به منظور تجمیع نتایج آرای حوزه های انتخابیه موجود تشکیل خواهد شد و لذا مشخص نیست مقصود از هیأت اجرایی حوزه اصلی در ماده حاضر همین هیأت می باشد و در این صورت این هیأت از چه سازوکار و امکاناتی جهت چنین نظارتی بر تبلیغات برخوردار است؟

ماده (۴۰): موضوع الحاق ماده (۶۵) مکرر ۲ به قانون

۱. در این ماده کمیسیون های بررسی تبلیغات مرکزی و بررسی تبلیغات استان زیرنظر هیأت اجرایی مرکزی تشکیل خواهند شد. مسئله ای که در این خصوص وجود دارد آن است که نسبت این نظارت با نظارت شورای نگهبان مشخص نیست. به عبارت دیگر باتوجه به اینکه مقرر شده کمیسیون های مزبور زیرنظر هیأت اجرایی مرکزی هستند، در صورت تراحم نظارت هیأت مزبور با نظارت شورای نگهبان، تکلیف مشخص نیست. همچنین قابل ذکر است که سپردن نظارت بر کمیسیون های بررسی تبلیغات استان ها در سراسر کشور به هیأت اجرایی مرکزی چندان منطقی نیست و از حیث لزوم رعایت نظام اداری صحیح محل تأمل است.

۲. مسئله دیگری که در خصوص این ماده وجود دارد ناظر به ترکیب این کمیسیون ها می باشد که از نوعی ترکیب دولتی برخوردار هستند. لذا باتوجه به اینکه علی الاصول دولت ها همواره حامی برخی جریان ها می باشند، چنین ترکیبی می تواند «سلامت انتخابات» و همچنین «لزوم رعایت کامل بی طرفی از سوی مجریان» را دچار خدشه نماید. لذا ترکیب در نظر گرفته شده جهت این کمیسیون ها به نظر مغایر بند «۱۵» سیاست های کلی انتخابات مبنی بر «پاسداری

از آزادی و سلامت انتخابات و حق انتخاب آزادانه افراد و صیانت از آراء مردم به‌عنوان حق‌الناس در قانون‌گذاری، نظارت و اجرا و نیز رعایت کامل بی‌طرفی از سوی مجریان و ناظران و برخورد مؤثر با خاطیان» تلقی می‌شود.

همچنین درخصوص ترکیب کمیسیون بررسی تبلیغات مرکزی می‌توان به این نکته اشاره نمود که هم‌اکنون مطابق قانون انتخابات ریاست جمهوری چنین کمیسیونی با ترکیبی متفاوت از مصوبه حاضر وجود دارد.^{۳۶} درحالی‌که براساس بند «۱۸» سیاست‌های کلی انتخابات^{۳۷} لازم است تا حد امکان سازوکارهای اجرایی انتخابات‌های عمومی یکسان و متحد باشد.

ماده (۴۱): موضوع الحاق ماده (۶۵) مکرر ۳ به قانون

مطابق این ماده صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به نوعی مکلف گردیده تا امکان برخورداری نامزدها از شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی استانی را فراهم آورد. چنین موضوعی اگرچه می‌تواند ناظر به بند «۳» سیاست‌های کلی انتخابات مبنی بر «بهره‌مندی داوطلبان در تبلیغات انتخاباتی با تقسیم برابر متناسب با امکانات در هر انتخابات حسب مورد از صدا و سیما و ...» محسوب شود، لکن باید به این مسئله توجه داشت که نمی‌توان حکم واحدی در این خصوص جهت کل کشور پیش‌بینی نمود. به‌عنوان نمونه آیا امکان استفاده از شبکه استانی رادیو و تلویزیون در استان تهران جهت طیف وسیع نامزدها در این حوزه وجود دارد. لذا به نظر اطلاق چنین حکمی مغایر نظام اداری صحیح و در نتیجه بند «۱۰» اصل ۳ قانون اساسی می‌باشد.

۳۶. ماده ۶۲_ به منظور تضمین برخورداری یکسان نامزدهای ریاست جمهوری از امکانات دولتی کمیسیونی به نام کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات زیر نظر هیأت اجرائی مرکزی انتخابات و بنا به دعوت وزیر کشور تشکیل می‌گردد.

ماده ۶۳_ اعضاء کمیسیون بررسی تبلیغات ریاست جمهوری عبارتند از:

۱_ دادستان کل کشور یا نماینده تام‌الاختیار او

۲_ وزیر کشور یا نماینده تام‌الاختیار او

۳_ دبیر هیأت اجرائی مرکزی انتخابات

۴_ رئیس شورا یا یکی از اعضای شورای نظارت بر سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به انتخاب شورا

۵_ رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران یا نماینده تام‌الاختیار او

تبصره_ شورای نگهبان می‌تواند یک نفر از میان اعضای خود یا از خارج را به منظور نظارت بر کار کمیسیون مزبور تعیین نماید.

۳۷. ۱۸_ تنظیم تاریخ و همزمانی برگزاری انتخابات‌های عمومی به‌گونه‌ای که فاصله برگزاری آنها حدود دو سال باشد و مراحل و سازوکار اجرایی آن تا حد امکان یکسان و متحد صورت پذیرد.

ماده (۴۲): موضوع الحاق ماده (۶۵) مکرر ۴ به قانون

۱. مقصود از عبارت «این دستورالعمل» در صدر این ماده مشخص نیست. در صورتی که مقصود از آن «دستورالعمل صدا و سیما» مقرر در ابتدای ماده قبل می باشد، موضوع آن خود صدا و سیما می باشد و سپردن مسئولیت نظارت بر حسن اجرای آن به کمیسیون بررسی تبلیغات استان منطقی نیست و در صورتی که مقصود از «این دستورالعمل» در واقع «ترتیب و تنظیم برنامه تبلیغات نامزدهای انتخاباتی» مذکور در ذیل ماده قبل باشد، در این صورت نیز باتوجه به اینکه خود کمیسیون بررسی تبلیغات استان، مقام وضع کننده این ترتیبات می باشد، ذکر چنین حکمی فاقد وجه است.

در این خصوص باید گفت به نظر می رسد باتوجه به اینکه در مصوبه اولیه کمیسیون مقرر شده بود تا کمیسیون بررسی تبلیغات مرکزی دستورالعمل استفاده از امکانات عمومی به صورت برابر را تنظیم نماید، مسئولیت نظارت بر حسن اجرای این دستورالعمل در سطح استان به کمیسیون بررسی تبلیغات استان سپرده شده بود. لکن با توجه به تغییرات بعدی در خصوص موضوع و مقام تصویب کننده این دستورالعمل، حکم موضوع این ماده واجد ابهام است.

۲. همچنین حکم تبصره این ماده مبنی بر تعیین مجازات جهت تخلف از احکام این ماده نیز واجد ابهام است. چراکه در این ماده حکمی پیش بینی نشده است (و صرفاً ناظر به تعیین مسئول حسن اجرای دستورالعمل است) تا تخلف از آن مشمول مجازات قرار گیرد.

ماده (۴۵): موضوع الحاق ماده (۶۵) مکرر ۷ به قانون

این ماده در واقع در مقام تحقق بند «۴» سیاست های کلی انتخابات می باشد. مطابق این بند «تعیین حدود و نوع هزینه ها و منابع مجاز و غیرمجاز انتخاباتی، شفاف سازی منابع و هزینه های انتخاباتی داوطلبان و تشکل های سیاسی و اعلام به مراجع ذیصلاح و اعمال نظارت دقیق بر آن و تعیین شیوه و چگونگی برخورد با تخلفات مالی» از جمله سیاست های کلی در حوزه انتخابات شناخته شده است.

روشن است که بند «۴» سیاست های کلی انتخابات دربردارنده چارچوب ها و محورهای اصلی یک نظام نظارت مالی بر انتخابات است که براین اساس قانون گذار موظف است مطابق محورهای این بند کلیه ضوابط و جزئیات ناظر به این موارد را پیش بینی نماید. بر همین اساس مواد (۴۵) الی (۵۶) مصوبه کمیسیون به این موضوع پرداختند. لکن مواد مزبور به منظور خلاصه سازی و حذف زوائد توسط صحن به کمیسیون برگشت داده شد و کمیسیون نیز در این مرحله کل مواد مزبور را ذیل یک ماده خلاصه نمود و این امر باعث گردید علاوه بر اینکه تحقق کامل بند مزبور از سیاست های کلی انتخابات دچار خدشه شود، موجب ایجاد برخی ابهامات در احکام این ماده شود. حال با این مقدمه به بررسی نکات مربوط به این ماده خواهیم پرداخت.

۱. در بند «۲» این ماده مقرر شده «دریافت و پرداخت کمک مالی نقدی یا غیرنقدی برای تأمین منابع مالی فعالیت های انتخاباتی باید شفاف و معلوم باشد» مسئله ای که در این خصوص وجود دارد آن است که ضوابط این شفافیت مشخص نگردیده است، لذا باعنایت به اینکه شفاف سازی منابع و هزینه های انتخاباتی مورد تصریح سیاست های کلی انتخابات

قرار گرفته است، بند مزبور به جهت عدم ذکر چارچوب ها و معیارهای شفافیت واجد ابهام است. شایان ذکر است همانگونه که گفتیم مبتنی بر عبارت «شفاف سازی منابع و هزینه‌های انتخاباتی داوطلبان و تشکل‌های سیاسی» در سیاست‌های کلی انتخابات اولاً لازم است منابع تأمین هزینه‌های انتخاباتی از سوی داوطلبان و تشکل‌های سیاسی به صورت دقیق مشخص و اعلام گردد، ثانیاً به نحو واضح و روشنی، تعیین شود که منابع مذکور جهت چه مواردی هزینه شده است و ثالثاً فهرست منابع و هزینه‌های مذکور باید جهت تحقق شفافیت و اعتماد عمومی منتشر گردد. در غیر این صورت این امر نمی‌تواند به منزله شفاف‌سازی هزینه‌های انتخاباتی باشد.

۲. مطابق بند «۳» این ماده سقف هزینه انتخاباتی نامزدها در هر دوره انتخابات با پیشنهاد کمیسیون بررسی تبلیغات استان به تصویب هیأت اجرایی استان و تأیید هیأت مرکزی نظارت می‌رسد. مسئله ای که در این رابطه وجود دارد آن است که اولاً مشخص نشده ضوابط تعیین سقف هزینه‌های انتخاباتی در هر استان چیست. به عنوان مثال تعداد کرسی‌های حوزه انتخابیه در مجلس، وسعت جغرافیایی حوزه انتخابیه و پراکندگی جمعیتی آن. ثانیاً اینکه هر استان بدون در نظر گرفتن ضوابط و معیاری بتواند اقدام به تعیین سقف مزبور نماید می‌تواند منجر به نوعی تبعیض میان نامزدها در حوزه‌های مختلف گردد. به عنوان مثال ممکن است در دو استان مشابه از حیث معیارهای پیش گفته هر استان سقف متفاوتی در نظر بگیرد. لذا لازم بود ضوابط و معیارهای کلی در خود قانون مشخص می‌گردید و سپس مرجعی واحد جهت کل کشور تصمیم‌گیری می‌نمود.

۳. مسئله دیگری که در ارتباط با بند «۳» این ماده وجود دارد آن است که مطابق ذیل این بند مقرر شده «هزینه‌ها و مخارجی که با موافقت نامزدها یا ستاد انتخاباتی آنها توسط اشخاص حقیقی و یا احزاب و جبهه‌ها صورت می‌گیرد، در سقف هزینه نامزدها محاسبه می‌شود.» لکن مشخص ننموده در صورت عدم موافقت نامزد یا ستاد انتخاباتی آن‌ها، وضعیت مخارج و هزینه‌های صورت گرفته چه خواهد شد و علی‌الاصول آیا افراد بدون موافقت نامزدها حق تبلیغ برای آن‌ها را خواهند داشت یا خیر. بدون شک در صورتی که چنین وضعیتی روشن نشود، تعیین سقف هزینه‌های انتخاباتی بی‌معنی خواهد بود، چراکه افرادی به جز نامزد (ولی از طرف نامزد) می‌توانند تا میزان دلخواه جهت تبلیغات نامزد هزینه کنند و نهایتاً چون موافقت خود نامزد در این خصوص وجود نداشته است، در سقف هزینه‌های انتخاباتی نیز لحاظ نخواهد شد.

۴. مطابق ذیل بند «۵» این ماده علاوه بر اینکه نگهداری و نحوه بررسی حساب موضوع بند مزبور و سوابق منابع مالی انتخابات و نحوه تقویم اموال غیرنقدی را به آئین نامه مصوب وزیر کشور محول نموده است، نحوه گزارش دهی از منابع مالی انتخابات به هیأت‌های اجرایی و نظارت نیز به همین آئین نامه محول شده است. درحالی که به نظر می‌رسد چنین موضوعی ماهیت تقنینی داشته و گزارش دهی مزبور می‌بایست تأمین‌کننده نظارت شورای نگهبان مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی باشد. مضاف بر اینکه «اعلام منابع و هزینه‌های انتخاباتی به مراجع ذیصلاح و اعمال نظارت دقیق بر آن» از جمله محورهای مذکور در بند «۴» سیاست‌های کلی انتخابات می‌باشد و لذا قوانین می‌بایست به نحو روشنی این موضوع را معلوم نمایند. بنابراین سپردن نحوه گزارش دهی از منابع مالی انتخابات به هیأت‌های اجرایی و نظارت به آئین نامه اجرایی مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی و همچنین سیاست‌های کلی انتخابات تلقی می‌شود.

۵. مسئله دیگر در خصوص این ماده عدم تحقق کامل سیاست های کلی انتخابات در این حوزه می باشد. با این توضیح که اعمال نظارت دقیق بر منابع و هزینه های انتخاباتی و تعیین شیوه و چگونگی برخورد با تخلفات مالی» بخشی از سیاست های کلی انتخابات شناخته شده است. در حالی که در ماده حاضر اگرچه در بند «۸» تخلف از احکام مقرر در این ماده جرم تلقی و مشمول مجازات قرار گرفته است، لکن هیچ سازوکاری جهت نظارت دقیق بر امور مزبور و همچنین شیوه و چگونگی برخورد با تخلفات مالی پیش بینی نشده است. لذا ماده حاضر از حیث عدم انطباق با سیاست های کلی انتخابات مغایر بند «۱» اصل ۱۱۰ قانون اساسی محسوب می شود. شایان ذکر است ماده بعد نیز در این خصوص فاقد حکم می باشد و صرفاً وزارت کشور را به عنوان مرجع رسیدگی به حساب موضوع این ماده معرفی نموده است و چنین امری نمی تواند به منزله تحقق سیاست های کلی مزبور تلقی شود.

۵. تذکر: عبارت «اصول حسابداری» در بند «۷» این ماده باید به «استانداردهای حسابداری» تغییر یابد. با این توضیح که استاندارد حسابداری مجموعه ای از اصول، استانداردها و رویه های مشترک است که اساس سیاست های حسابداری مالی و شیوه های حسابداری را تعریف می کند. لکن «اصول حسابداری» یکسری اصول کلی است که کلیه حسابداران به عنوان الگوی انجام کار، در تمام مراحل حسابداری، از آنها استفاده می کنند. نظیر اصل درآمد، اصل هزینه، اصل تطابق درآمد با هزینه، اصل بهای تمام شده و

ماده الحاقی -

براساس این ماده، رسیدگی و بررسی عملکرد حساب مذکور در ماده (۶۵ مکرر ۷) توسط وزارت کشور و صرفاً پس از برگزاری انتخابات و حداکثر تا ۲ ماه از تاریخ برگزاری انتخابات انجام می شود و انتشار نتایج رسیدگی به اسناد حسابهای مندرج در این ماده نیز تا تایید نهایی توسط وزارت کشور، مجاز نمی باشد.

نکته ای که در خصوص این ماده وجود دارد آن است که اولاً ماهیت رسیدگی به حساب مذکور به جهت احراز تخلفات ماهیت قضائی دارد و تفویض آن به وزارت کشور مغایر اصل ۶۱ قانون اساسی مبنی بر اعمال قوه قضائیه از طریق دادگاهها می باشد.

ثانیاً با عنایت به اینکه بررسی های موضوع این ماده صرفاً پس از برگزاری انتخابات انجام خواهد شد، مشخص نیست در صورت کشف تخلف، وضعیت انتخابات و به خصوص در رابطه با متخبران چگونه خواهد بود؟ و همچنین نظارت شورای نگهبان بر این حساب ها چگونه محقق خواهد شد. به خصوص باتوجه به اینکه به موجب بند «۱۱» سیاست های کلی انتخابات «نظارت شورای نگهبان بر فرایندها، ابعاد و مراحل انتخابات» مورد تأکید قرار گرفته و بدون شک، نظارت بر حساب ها و تأمین مالی انتخابات، یکی از «ابعاد انتخابات» محسوب می شود.

ثالثاً بند «۷» سیاست های کلی انتخابات^{۳۸} بر رسیدگی سریع و خارج از نوبت حسب مورد به جرایم مالی و تبلیغاتی تأکید نموده است و لذا ارجاع رسیدگی به این موارد به بعد از برگزاری انتخابات مغایر این سیاست ها تلقی می شود.

۳۸. بند ۷- پیشگیری از جرایم و تخلفات انتخاباتی و هرگونه اقدام مغایر قانون، منافع ملی، وحدت ملی و امنیت ملی و رسیدگی سریع و خارج از نوبت حسب مورد به آنها به ویژه جرایم امنیتی، مالی و تبلیغاتی و اقدامات تخریبی ضد داوطلبان.

رابعاً همانگونه که ذیل ماده قبل بیان شد، براساس بخشی از بند «۴» سیاست‌های کلی انتخابات «اعلام منابع و هزینه‌های انتخاباتی به مراجع ذیصلاح و اعمال نظارت دقیق بر آن» مورد توجه قرار گرفته است و لذا اینکه مطابق صدر ماده الحاقی صرفاً وزارت کشور صلاحیت رسیدگی و بررسی عملکرد حساب موضوع ماده قبل را یافته است، مغایر این بند از سیاست‌های کلی انتخابات محسوب می‌شود.

ماده (۵۷): موضوع اصلاح ماده (۶۶) قانون

این ماده در مقام تجمیع عناوین مجرمانه مرتبط با انتخابات است. به عبارت دیگر مواردی که قانونگذار قصد جرم‌انگاری آن را داشته است، اما در سایر مواد قانون به آن‌ها اشاره‌ای نشده است در این ماده بیان شده است. در خصوص برخی بندها نکاتی به شرح زیر قابل توجه است.

۱. بند «۱» این ماده در رابطه با جرم‌انگاری «خرید و فروش رأی» می‌باشد. در ضمن این بند به مثال‌هایی نیز نظیر «اعطای کمک‌های نقدی و غیرنقدی» اشاره شده است. همچنین در ذیل این بند محدوده زمانی عنصر مادی جرم تبیین شده است که عبارت است از «از زمان دستور شروع انتخابات توسط وزارت کشور». اما نکته‌ای که در این خصوص وجود دارد این است که مشخص نیست قید مزبور صرفاً ناظر به مثال‌های ذکر شده در این بند می‌باشد و یا شامل صدر بند نیز می‌شود. به عبارت دیگر آیا «خرید و فروش رأی» صرفاً بعد از صدور دستور شروع انتخابات جرم می‌باشد یا اینکه «اعطای کمک‌های نقدی و غیرنقدی از زمان دستور شروع انتخابات توسط وزارت کشور» مصداق «خرید و فروش رأی» تلقی می‌شود. در صورتی که قید مزبور شامل خود «خرید و فروش رأی» هم بشود، چنین موضوعی نمی‌تواند صحیح باشد، چرا که جرم مزبور می‌تواند قبل از دستور شروع انتخابات نیز واقع شود.

علاوه بر ابهام فوق نکته دیگری که در خصوص این بند قابل توجه می‌باشد آن است که مشخص نیست آیا اطلاق موارد مذکور در این بند شامل هر نوع کمک و پرداختی می‌شود و یا کمک مزبور می‌بایست در راستای خرید و فروش رأی باشد. لازم به ذکر است این بند مشابه بند «۱» ماده (۶۶)^{۳۹} قانون فعلی می‌باشد.

۲. تذکر: در بند «۱۱»، عبارت «دستور و یا تحریک کارکنان» به لحاظ نگارشی صحیح نیست. بهتر آن است که اینگونه نگاشته شود: «دستور به کارکنان و یا تحریک آنان»

۳. مطابق تبصره «۱» این ماده، مجازات تخلف از بند «۲۲» این ماده «علاوه بر مجازات حبس یا جزای نقدی درجه شش»، به صورت تشدید مجازات دیگری نیز تعیین شده است. لکن باتوجه به اینکه در صدر ماده مجازات مرتکبین اعمال مذکور در بندهای این ماده «مجازات درجه شش قانون مجازات اسلامی به استثنای حبس» تعیین شده است، عبارت مزبور موجد ابهام است. توضیح آنکه همانگونه که پیش‌تر ذکر شد، ابتدا مجازات‌های موضوع این قانون به صورت مطلق «درجه شش» در نظر گرفته شده بود، لکن باتوجه به اینکه متعاقباً قید «به استثنای حبس» در همه مواد مربوط اضافه شد، این موضوع منجر به ابهام در این تبصره شده است.

۳۹. ماده ۶۶ - علاوه بر جرائم مندرج در این قانون ارتکاب امور ذیل جرم محسوب می‌شود:

۱- خرید و فروش رأی از قبیل هرگونه اقدام به خرید و فروش مستقیم و غیرمستقیم رأی، توزیع اقلام و لوازمی که برای دریافت کننده جنبه انتفاعی داشته باشد و همچنین کمک‌های نقدی و غیرنقدی به اشخاص، اماکن عمومی و مذهبی و هیأتها و امور خیریه بعد از ثبت نام در انتخابات.

ماده (۵۸): موضوع الحاق ماده (۶۶) مکرر ۱ به قانون

بر اساس این ماده، عدم انجام تکالیف مذکور در ماده (۱۱)^{۴۰} قانون و نه مصوبه و تبصره «۱»^{۴۱} آن تخلف اداری محسوب می‌شود. بر اساس ماده (۱۱) قانون و تبصره «۱» آن، کلیه دستگاه‌های اجرایی مکلف شده‌اند حسب درخواست مجریان و یا ناظران انتخابات، امکانات لازم و نیروی انسانی مورد نیاز را فراهم نمایند.

ماده (۵۹): موضوع الحاق ماده (۶۶) مکرر ۲ به قانون

این ماده در مقام حمایت و تضمین حضور نمایندگان نامزدها در محل اخذ رأی پیش‌بینی شده است و عدم همکاری در این زمینه را جرم انگاشته است. اما نکته‌ای که در این خصوص وجود دارد آن است که برخی از مفاد این ماده، به صورت کلی و بدون ذکر جزئیات مربوط به نحوه ممانعت از حضور، پیش از این و به موجب ماده (۲۵) مصوبه جرم‌انگاری شده است. بر اساس ماده (۲۵) مصوبه که به موجب آن ماده (۵۵) قانون اصلاح شده است، «ممانعت از حضور نمایندگان نامزدها در شعب اخذ رأی از هر طریق ممنوع است و جرم محسوب می‌گردد و متخلف به مجازات مقرر در تبصره «۴» این ماده محکوم می‌شود.» لذا همانطور که ملاحظه می‌شود ممانعت از حضور نمایندگان نامزدها در ماده (۲۵) مصوبه جرم محسوب شده است، لکن در ماده (۲۵) علی‌رغم اینکه تعیین مجازات به تبصره «۴» همین ماده احاله شده است، تبصره «۴» فاقد هرگونه مجازاتی در این خصوص است. لذا لازم است عبارت مذکور در ماده (۲۵) مصوبه در این خصوص اصلاح گردد.

ماده (۶۲): موضوع اصلاح ماده (۶۷) قانون

این ماده در مقام برخورد با عدم انجام تکالیفی است که در این قانون برای مجریان یا ناظران انتخابات مقرر شده ولی برای آن مجازاتی پیش‌بینی نشده است. براین اساس در صورتی که ترک فعل از سوی مستخدمین دولت صورت گرفته باشد، ترک فعل مزبور به جهت سرعت در رسیدگی و قضازدایی، تخلف اداری محسوب شده و مرتکب به انفسال موقت از ۲ تا ۶ ماه از خدمات دولتی محکوم می‌گردد.

اما اگر ترک فعل مزبور از سوی اشخاصی صورت گیرد که در دستگاه‌های دولتی به کار مشغول نیستند مشمول مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش قرار خواهند گرفت که مدت آن از شش ماه تا پنج سال می‌باشد.

در این خصوص اگرچه فلسفه چنین تفکیکی بین مستخدمین دولت و غیرمستخدمین دولت منطقی می‌باشد، لکن تفاوت در شدت مجازات پیش‌بینی شده چندان موجه نیست. هرچند ممکن است گفته شود برای غیرمستخدمین دولت

۴۰. کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها و ادارات و نهاد های قانونی و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و شهرداریها و مؤسسات عمومی موظفند حسب درخواست وزارت کشور، استانداران، فرمانداران، بخشداران، کارکنان و سایر امکانات خود را تا خاتمه انتخابات در اختیار آنان قرار دهند. بدیهی است مدت همکاری کارکنان مذکور جزء ایام مأموریت نامبرندگان محسوب خواهد شد.

۴۱. در جهت اعمال نظارت بر انتخابات، کلیه نهادها و ارگان‌های فوق‌الذکر موظفند حسب درخواست شورای نگهبان و هیأت‌های منصوب از جانب آن، کارکنان خود را در اختیار آنان قرار دهند و همچنین وزارت کشور، استانداران، فرمانداران و بخشداران موظفند امکانات لازم را در اختیار آنان قرار دهند.

محروریت اجتماعی مزبور چندان ایجاد مشکل نمی‌نماید ولی درخصوص کارکنان دولت انفصال موقت هرچند برای مدت کوتاه، آثار بسزایی دارد.

ماده (۶۳): موضوع الحاق ماده (۶۷) مکرر ۱ به قانون

۱. بر اساس این ماده، اشخاص مذکور در ماده موظفند در صورت اطلاع از ارتکاب جرائم موضوع این قانون، موضوع را به «نماینده فرماندار یا هیأت نظارت مربوطه و مرجع قضایی» اطلاع دهند. با توجه به اینکه اطلاع هیأت نظارت مربوطه از ارتکاب جرائم موضوع این قانون امری است ضروری و مؤثر در اعمال صلاحیت نظارتی هیأت‌های نظارت، لازم است اشخاص موضوع این ماده، ارتکاب جرائم موضوع این قانون را هم به نماینده فرماندار و هم به هیأت نظارت مربوطه اطلاع دهند. از این رو واژه «یا» مذکور در عبارت فوق موجب تحدید صلاحیت نظارتی هیأت‌های نظارت می‌شود. لذا این ماده مغایر اصل ۹۹ قانون اساسی می‌باشد.

۲. محدود کردن وظیفه اطلاع‌رسانی در خصوص جرائم موضوع این قانون به روز اخذ رأی، بدین معناست که در صورت ارتکاب جرائم موضوع این قانون در خارج از زمان رأی‌گیری، اشخاص موضوع این ماده تکلیفی به اطلاع دادن به مراجع ذیصلاح ندارند. مفاد این ماده از این حیث در تضاد با لزوم «پیش‌گیری از جرائم و تخلفات انتخاباتی» موضوع بند «۷» سیاست‌های کلی انتخابات می‌باشد. از این رو این ماده از این حیث نیز مغایر بند «۱» اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌باشد.

۳. بر اساس ذیل این ماده عدم اطلاع به مراجع ذیصلاح از سوی اشخاص فوق جرم محسوب شده است. با توجه به اینکه تکلیف صدر ماده، هم ناظر به اعضای شعب ثبت‌نام و اخذ رأی، مجریان و ناظران می‌باشد و هم شامل «هیأت‌های اجرایی و نظارت» شده است؛ این ابهام به وجود می‌آید که آیا عبارت «اشخاص فوق» شامل هیأت‌های مزبور نیز می‌شود یا خیر؛ به عبارت دیگر اگر عدم اطلاع رسانی توسط این هیأت‌ها صورت پذیرد آیا این هیأت‌ها نیز مشمول مجازات مذکور در این ماده می‌گردند یا خیر؟ در این صورت نحوه اعمال مجازات نسبت به این هیأت‌ها باتوجه به سازوکار تصمیم‌گیری آن‌ها نیز محل ابهام خواهد بود. آیا همه اعضای هیأت مشمول مجازات می‌شوند یا اینکه مجازات مزبور صرفاً ناظر بر اعضای مؤثر هیأت خواهد بود؟

مواد (۶۶) الی (۷۰)

مواد مذکور ناظر به اصلاحات تنقیحی و عبارتی است که براساس اصلاحات صورت گرفته در مواد قبل انجام شده است و مطابق آن برخی از مواد قانون حذف می‌شود و اصلاحاتی عبارتی در برخی دیگر از مواد قانون مقرر می‌گردد. نکته قابل توجه آن است که این موارد به دو دلیل مطرح شده است، برخی از مواد قانون حذف می‌شود چراکه در سایر مواد مصوبه در خصوص موضوع آنها تعیین تکلیف شده است فلذا از این حیث بلاموضوع می‌باشند. مثلاً حکم مواد (۶۶) و (۶۸) مصوبه مبنی بر حذف مواد مذکور از این جهت است که در این مصوبه مجازات هریک از جرائم در مقام تبیین عنصر مادی آن بیان شده است و دیگر نیازی به ذکر موادی خاص به منظور تعیین مجازات‌ها وجود ندارد. از این رو

مواد مزبور حذف شده‌اند. دسته دیگر از اصلاحات نیز به مواردی مربوط می‌شود که باتوجه به سایر مفاد مصوبه لازم است اصلاحاتی عبارتی در سایر مواد رخ دهد. به عنوان مثال، بر اساس مدلی که در این مصوبه برای نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی پیشنهاد شده است، حوزه‌های انتخابیه موجود به حوزه‌های فرعی و تابعه تقسیم شده‌اند. لذا لازم است در سایر مواد قانونی نیز با توجه به این موضوع اصلاحات عبارتی صورت گیرد و از این رو در ماده (۷۰) مصوبه اصلاحاتی را نظیر تبدیل «مرکز حوزه انتخابیه» به «حوزه انتخابیه فرعی» مقرر داشته است.

اما مسئله‌ای که درخصوص این اصلاحات وجود دارد آن است که اظهارنظر در خصوص این موارد منوط به تأیید نهایی مواد مورد نظر و یا اصلاحات اساسی موجود در مفاد مصوبه است؛ در غیر این صورت ممکن است شورای نگهبان به این مواد ایرادی وارد نداند و به عنوان مثال ماده (۶۶) مصوبه مبنی بر حذف برخی مواد قانون به تأیید نهایی برسد. اما موادی که حاوی مجازات‌های مندرج در مواد حذف شده هستند، مورد ایراد واقع شوند و در اصلاحیه‌های بعدی مجلس حذف شوند و لذا در این موضوعات با یک خلأ مواجه خواهیم شد. همچنین در صورتی که اساساً نظام انتخاباتی تناسبی و یا حوزه‌بندی‌های استانی در این مصوبه مورد ایراد واقع شود و در نتیجه حوزه‌های انتخابیه نیاز به تقسیم نداشته باشند اصلاح عبارات موضوع ماده (۷۰) مصوبه بلااثر و بلاوجه خواهد بود.

بررسی انطباق مصوبه با سیاست های کلی انتخابات

اگر بخواهیم مصوبه حاضر را در پرتو سیاست های کلی انتخابات مورد توجه قرار دهیم، همانگونه که در بررسی مفاد مصوبه حاضر بیان گردید، بخش هایی از مصوبه حاضر در مقام تحقق پاره ای از سیاست های کلی انتخابات ارزیابی می گردد، و در مواردی نیز مغایرت هایی با سیاست های کلی مزبور مشاهده گردید. لکن بعد دیگری که می توان در ارتباط با مصوبه حاضر بیان نمود، عدم انطباق این مصوبه با سیاست های کلی انتخابات می باشد. در این ارتباط فارغ از مواردی که حسب مورد بسته به مواد مصوبه حاضر موضوع عدم انطباق مصوبه با سیاست های کلی مورد توجه قرار گرفت مهمترین مسئله عدم توجه و یا به عبارتی عدم انطباق مصوبه با بند «۱۳» سیاست های کلی انتخابات می باشد. براساس این بند از سیاست های کلی انتخابات «تعیین سازوکار لازم برای حسن اجرای وظایف نمایندگی، رعایت قسم‌نامه، جلوگیری از سوء استفاده مالی، اقتصادی و اخلاقی و انجام اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان» به عنوان یکی از سیاست‌های اساسی کشور اعلام شده است.

باتوجه به منطوق این بند می‌توان موضوع این بند را به دو دسته تقسیم کرد. ۱) تعیین سازوکار لازم برای «حسن اجرای وظایف نمایندگی و رعایت قسم‌نامه» ۲) تعیین سازوکار لازم برای «جلوگیری از سوء استفاده مالی، اقتصادی و اخلاقی و انجام اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس» که در واقع به دنبال تقویت و پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی به منظور تشدید نظارت بر عملکرد و رفتار نمایندگان مجلس می‌باشد.

با توجه به مقدمه فوق، روشن است که تقویت نظارت بر رفتار و عملکرد نمایندگان را باید به عنوان عنصر اصلی تقسیم‌بندی فوق قلمداد نمود و سازوکارهای لازم جهت تحقق آن را ارائه کرد و باتوجه به صراحت بند مذکور این سازوکارها باید به گونه‌ای باشد که ابعاد مختلف عملکرد نمایندگان مجلس و نظارت بر نمایندگان اعم از: «حسن اجرای

وظایف نمایندگی»، «رعایت قسم‌نامه»، «جلوگیری از سوء استفاده مالی، اقتصادی و اخلاقی» را پوشش دهد و در نهایت نیز خروجی چنین نظارتی باید دارای ضمانت اجرای مؤثر باشد تا بتوان به استناد آن «اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان» را انجام داد.

در خصوص عبارت مذکور ذکر این نکته لازم است که این عبارت بر دو عامل تأکید دارد که ممکن است به واسطه‌ی آنها شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان وجود نداشته باشد. اولین عامل «زوال شرایط» است که به معنای این است که شرایط لازم برای نامزدی نمایندگی مجلس در نماینده منتخب وجود داشته است و با توجه به اقدامات و عملکرد آن نماینده، ایشان فاقد تمام یا برخی از شرایط مزبور شده است. اما عامل دوم «کشف فقدان شرایط» می‌باشد. در خصوص این عامل باید بر این نکته تأکید نمود که بعضاً ممکن است که با پنهان‌کاری نامزدها و یا عدم اعمال نظارت دقیق بر صلاحیت آنها برخی از نامزدهایی که فاقد شرایط لازم برای نامزدی انتخابات بوده‌اند، مجوز ورود به عرصه انتخابات را کسب کرده‌اند و حتی در انتخابات نیز برگزیده شده‌اند، لکن در واقع از شرایط مذکور بهره‌مند نبوده و متعاقباً این فقدان کشف گردد.

در هر دو شرایط ذکر شده در واقع نماینده یا نمایندگان، بدون اینکه واجد شرایط لازم برای نمایندگی مجلس باشند در منصب نمایندگی مجلس جای گرفته‌اند و از تمام صلاحیت‌هایی که برای نمایندگان مجلس در نظر گرفته شده است برخوردار می‌باشند. لذا لازم است تا با پیش‌بینی سازوکارهایی از ادامه نمایندگی از سوی این افراد جلوگیری گردد. همانگونه که چنین امری را می‌توان برای مستخدمین عمومی نیز مشاهده نمود.

حال با عنایت به توضیحات فوق می‌توان گفت مصوبه اصلاحی حاضر نیز می‌بایست جهت انطباق کامل با سیاست‌های کلی انتخابات به این موضوع می‌پرداخت، لکن علی‌رغم پیش‌بینی احکامی جزئی و ناقص در این خصوص در مصوبه کمیسیون^{۴۲}، نهایتاً این موارد نیز توسط مجلس در بررسی در صحن علنی حذف گردید. لذا مصوبه حاضر از جهت نپرداختن به چنین موضوعی، منطبق با بند «۱۳» سیاست‌های کلی انتخابات نبوده و در نتیجه مغایر بند «۱» اصل ۱۱۰ قانون اساسی تلقی می‌شود.

۴۲. در این خصوص حکمی به شرح ذیل در مصوبه کمیسیون ذکر شده بود که نهایتاً در صحن علنی مجلس حذف گردید:

ماده - در صورتی که شرایط نمایندگی هریک از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در طول دوره نمایندگی با اعلام هیات نظارت بر رفتار نمایندگان، زائل گردد، با حکم دیوان عالی کشور از نمایندگی عزل می‌گردند.

تبصره ۱ - شروع به رسیدگی توسط دیوان عالی کشور با اعلام هیات نظارت بر رفتار نمایندگان و یا با شکایت مستقل خواهد بود.

تبصره ۲ - در صورتی که کشف شود، منتخبان پیش از شروع دوره نمایندگی فاقد شرایط نمایندگی بوده‌اند با اعلام شورای نگهبان توسط دیوان عالی کشور عزل می‌شوند.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده، که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود رایانها و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲

صندوق پستی: ۱۴۶۳-۱۳۱۴۵ تلفکس: ۸۸۳۲۵۰۴۵

info@shora-rc.ir

www.shora-rc.ir